

مؤسّسات معصوم و مصون از خطا؟

اودو شِفر

چکیده

عصمت یک اصطلاح پیچیده در آثار مقدّسه بهائی است که در کتب ثانوی^(۱) بهائی چندان مورد بحث واقع نشده است. این مفهوم، که موارد مشابهی در آئین کاتولیک و نیز دیانت اسلام دارد، در اثر ضرورت تاریخی در تفکر غیرمذهبی بکلی مهجور و منسوخ گردیده است. این مقاله دو مقوله "عصمت"، یعنی عصمت ذاتی^(۲) که ذاتی پیامبران الهی است، و عصمت موهوبی^(۳) را که ویژگی مؤسّسات ولایت امرالله و بیت العدل اعظم است، مورد بررسی قرار می‌دهد. آنچه که بیشتر در این مقاله مدّ نظر است، بیت العدل اعظم می‌باشد. آیا حیطة عصمت بیت العدل اعظم نامحدود است؟ آیا تمام تصمیمات معهد اعلی مصون از خطاست، و اگر نیست، حدود و ثغور آن کجا است؟ حدّ و حدود ذاتی این فیض و موهبت مورد تحلیل قرار می‌گیرد و استدلالی مفصل فراهم می‌آید که تعبیری تحدیدکننده و قابل دفاع را مورد تأیید قرار می‌دهد.

مقدمه^(۴)

"اول نعمتی" از "مراتب لانهایه... نعمت" که "پروردگار عالمیان... بهیکل انسانی عنایت"^(۵) فرموده، عقل (خرد) است، اما این موهبت یک منبع و منشأ علم و دانش عاری از اشتباه نیست^(۶) و "محمّل الخطاست"^(۷) تمام تفکر انسانی باید با این عبارت قصار سنت جروم^(۸) آغاز شود که می‌گوید، "انسان جایز الخطاست"^(۹) حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "انسان غافل"^(۱۰) است. لهذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان بدون احتیاط و محافظه‌کاری چیزی را حقیقت خواند، یا اظهار داشت که یک منشأ و منبع معصوم برای حقیقت وجود دارد؟

۱- secondary literature مقصود کتابهایی است که توسط نفوس بهائی نوشته شده و جزو آثار مقدّسه محسوب نمی‌شود

۲- essential infallibility

م -

۳- conferred infallibility

۴- از خانم دکتر جرالدين شوکلت Geraldine Schuckelt که در بهبود و پیشرفت سبک‌شناسی در پیش‌نویس انگلیسی من مساعدت کردند بی‌نهایت ممنونم.

۵- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۱۲۷ به لوح هادی مندرج در صفحه ۳۵۱ مجموعه الواح مبارکه طبع مصر و نیز Paris Talks صفحه ۴۱ و ۳۴ و نیز رساله مدنیّه صفحات ۱ و ۲، مفاوضات صفحه ۱۵۵ مراجعه کنید.

۶- در خصوص محدودیت عقل به Baha'i Ethics اثر نگارنده، فصل ۶ و ۴ مراجعه کنید.

۷- مفاوضات، ص ۲۲۰

۸- Saint Jerome از فاضل‌ترین آباء کلیسای لاتین، مترجم کتاب مقدّس، رهبر رهبه که نام حقیقی‌اش Eusebius Hieronymus و نام ادبی‌اش Sophronius بود (ولادت ۳۴۷ میلادی در Stridon واقع در یوگسلاوی امروز و متوفی به سال ۴۱۹ یا ۴۲۰ در بیت‌الرحم واقع در اسرائیل امروز) - م

۹- Errare humanum est مندرج در Epistulae 57, 12 این عبارت لاتین به صورت Errare humanum est نیز

۱۰- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۳

دیده شده است - م

دیانت و حیانی به نحوی لاینفک با ادعای حقیقت مرتبط است. اگر کلام الهی است که اعلام می‌گردد، نمی‌تواند چیزی غیر از حقیقت باشد، و، مسلماً، جمیع انبیاء مدعی شدند که "صراط مستقیم حق" (۱) هستند. قرآن "هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" (۲) است، که به وسیله آن "قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ" (۳). "بل نَقِذُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَذَمُّهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ" (۴) بهائیان، حضرت بهاء‌الله را "کتاب الّذی ینطق بالحق" (۵) و پیامشان را "حقّ لاریبّ فیه" (۶) می‌دانند. کتاب ایشان که "حکَمَ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ" (۷)، معیار الهی برای تمامی اخلاقیات، نفس "اصل العدل" (۸) و "قسطاس الّهّدی" (۹) است.

بر اساس ایمان که پیامبر خدا "میان خدا و انسان یک متوسطی است" (۱۰) و با حقیقت ظهور فرموده، باید منبع و منشأ معصوم علم و معرفت تلقی گردد. این یک استنتاج منطقی است. الهیات مسیحی با استناد به انجیل یوحنا (۱۱) مدعی شد حضرت عیسی مسیح نه تنها معصوم بلکه حتی علیم مطلق است. در جزم‌اندیشی اسلامی، نظریه عصمت بدین نحو مطرح گردیده که طبق آن مصونیت از هر خطا و گناهی به پیامبران نسبت

۱- لوح عبدالوهاب، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۶۴ و مجموعه اشراقات، ص ۲۱۶ / در مورد عبارت "الصراط المستقیم" به قرآن سوره فاتحه آیه ۶، سوره نساء آیه ۷۰، سوره مائده آیه ۱۵، سوره صافات آیه ۱۱۸ مراجعه کنید. همچنین نگاه کنید به طراز اول از لوح طرازات (اشراقات، ص ۱۴۹)، تجلی چهارم از لوح تجلیات (اشراقات، ص ۲۰۳)، کلمات فردوسی (اشراقات، ص ۱۱۶)، مجموعه الواح مبارکه ص ۱۶۳ و اشراقات صفحه ۲۱۵، مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۹۱، لوح مقصود (دریای دانش، ص ۲۱)، سوره الملوک طبع طهران ص ۱۹ (مجموعه الواح ملوک، ص ۳۵)، سوره الملوک ص ۸ (مجموعه الواح ملوک، ص ۱۵)، آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۱۱۲، کتاب اقدس، طبع مرکز جهانی، بندهای ۱۴ و ۱۸۶. اصطلاحات "سیل" یا "راه" در تمام ادیان شناخته شده است: "من راه راستی و حیات هستم" (انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶). در کتاب شرعی بودائیان و نیز در صحف مقدسه هندوئی، اصطلاح "ماگّا" *magga* [New York: AMS Press Inc.,] *Iti-Vuttaka. Sayings of Buddha*

62 Sutta [1965] در دین چینی یکی از معانی متعدّد تائو *Tao* ۲- سوره بقره، آیه ۱

۳- همان، آیه ۲۵۷ ۴- سوره انبیاء، آیه ۱۹

۵- اقدس، طبع مرکز جهانی، بند ۱۳۴ ۶- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸

۷- لوح برهان، رحیق مختوم ج ۲، ص ۹۶۶ / فقرات بسیاری وجود دارد که ظهور را با حقیقت یکسان دانسته است، مانند کتاب مبین، صص ۲۰۷ و ۴۰۳، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۷۰-۳۶۹، منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۷۲ و ۱۸۵، مائده آسمانی جلد ۸، ص ۱۹۰، لوح احمد فارسی، دریای دانش ص ۱۲۵ (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۲۸)، لوح طرازات (مجموعه اشراقات، ص ۱۵۶)، لوح تجلیات (مجموعه اشراقات، ص ۲۰۴)، کلمات فردوسی (مجموعه اشراقات، صص ۱۱۷-۱۱۸)، لوح حکمت (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۹)، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صص ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۰

۸- لوح رضوان العدل، آثار قلم اعلی ج ۴، ص ۲۵۳ / مائده آسمانی ج ۴، ص ۱۶۰

۹- اقدس، بند ۱۸۴ / عبارت *Infallible Balance* ترجمه "قسطاس الّهّدی" است، در بند ۹۹ همین کتاب عبارت "قسطاس الحقّ" به صورت *unerring Balance* ترجمه شده که همان معنی را دارد. این دو عبارت به طور تحت‌اللفظی به معنای "معیار هدایت" و "معیار حقیقت" معنی می‌باشد.

۱۰- عهد جدید، رساله اول تیموتاؤوس، باب ۲، آیه ۵

۱۱- باب ۱، آیه ۸؛ باب ۲، آیه ۲۵ و ۲۵؛ باب ۵، آیه ۲۰؛ باب ۸، آیه ۱۲؛ باب ۹، آیه ۵؛ باب ۱۴، آیه ۶؛ باب ۱۶، آیه ۳۰؛ باب ۲۱، آیه ۱۷

داده می‌شود.^(۱) اگرچه اصطلاح "عصمت" در آثار مقدسه سالفه، اعم از کتاب مقدس یا قرآن، مشاهده نمی‌شود، حضرت بهاء‌الله بالصراحه به این موضوع پرداخته‌اند و، همانطور که ذیلاً توضیح خواهم داد، عصمت را به عنوان یکی از صفات ذاتی مظهر ظهور الهی ذکر کرده‌اند.

در عین حال، ادعای عصمت در مورد دو مؤسسه این جامعه نیز مطرح شده است: ولایت امرالله و بیت‌العدل اعظم. طبق نصوص مبارکه هر دو مؤسسه بالصراحه "مصوناً من کلّ خطاء"^(۲) هستند. "آنچه قرار دهند من عندالله است"^(۳)، "انه یلهمهم مایشاء"^(۴) در حالی که عصمت از صفات ذاتی مظهر ظهور الهی است که از لحاظ هستی‌شناختی در سلسله مراتب خلقت مقامی بلندتر از افراد بشر دارد و موهوب به علم لدنی است، اما افرادی که در این دو مؤسسه خدمت می‌کنند نفوس بشری هستند. فیض و موهبت^(۵) عصمت به مؤسسه عنایت شده است (نه به افرادی که در آن عضویت دارند). در تفکر غیرمذهبی، مفهوم عصمت موهوبی نامعقول و نامقبول شده است. در عصر "خط‌پذیری و جایز‌الخطایی"^(۶)، "عصمت و مصونیت از خطا یک ادعای مهجور و منسوخ است."^(۷) مضافاً، مفهوم مزبور بار تاریخی سنگینی دارد، جمیع انواع مفاهیم ضمنی منفی را تداعی می‌کند، طرد بی‌رحمانه را برمی‌انگیزد و به عنوان تجلی گستاخی و غرور بیجا تلقی می‌شود و نشانی از تفکری منسوخ و قدیمی است.

در تفکر غربی، عصمت و مصونیت از خطا ارتباطی نزدیک با کلیسای کاتولیک و اعتقاد جزم‌اندیشانه آن در مورد عصمت پاپ داد که توسط اولین شورای واتیکان^(۸) در سال ۱۸۷۰ در دوره پای پی نهم^(۹) ترویج

۱- علمای سنی در مورد حدود این مصونیت اختلاف نظر دارند. برخی از آنها این عصمت را به طور نامحدود فقط برای حضرت محمد قائل هستند، سایرین برای جمیع انبیاء قائلند. برخی از مقامات سنی در این خصوص نیز اختلاف نظر دارند که آیا این فیض و موهبت الهی قبل از مبعوث شدن به پیامبری نیز به رسول خداوند تعلق داشته یا فقط بعد از بعث او به حضرتش عنایت شده است. اهل تشیع عصمت را به تمام رؤس و نیز به ائمه اطهار نسبت می‌دهند (در این خصوص به *Encyclopaedia of Islam Shorter [SEI]* by H. A. R. Gibb and J. H. Kramers, Leiden, 1961, photomechanic reprint 1961, مراجعه نمایید).

۲- الواح وصایا، ایام تسعه، صفحه ۴۷۰

۳- همان مأخذ، ص ۴۶۷

۴- ورق هشتم از کلمات فردوسی (مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳)، بشارت سیزدهم از لوح بشارت (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۱۲۲)، اشراق هشتم از لوح اشراقات (مجموعه اشراقات، ص ۷۹)

۵- لغت انگلیسی *charisma* که به معنی فیض و موهبت می‌باشد یک اصطلاح یونانی و برگرفته از عهد جدید (رساله پولس رسول به رومیان، باب ۶ آیه ۲۳ / رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب ۷ آیه ۷) است که به معنای اصلی مورد استفاده واقع می‌شود، یعنی موهبت الهی، یا نعمت خداوند.

۶- بنگرید به Karl Popper, *The Logic of Scientific Discovery* (New York: Harper & Row, 1968) 78ff

۷- Heiner Barz, *Postmoderne Religion* (Opladen: Leske & Budrich, 1992) 136

۸- اولین شورای واتیکان یا بیستمین شورای کلیسای جهانی وابسته به کلیسای کاتولیک رومی توسط پاپ پی نهم برای بررسی مسائل جاری دعوت به تشکیل شد. از قریب ۱۰۵۰ اسقف که حق شرکت داشتند، فقط ۷۰۰ نفر حضور یافتند و تا پایان جلسه تعداد دیگری نیز به آنها پیوستند. آنها بعد از بحث‌های پرحرارت بالاخره حکم صادر کردند که جانشین پطرس قدیس

این حکم جزم‌اندیشانه^(۱۱) بیان می‌کند که اسقف روم اگر تصمیم نهایی را در مواضع مربوط به اصول عقاید یا اخلاقیات اتخاذ نماید و از موضع قدرت، یعنی در اعمال مقام خود برای تعلیم عقاید (*magisterium*) سخن بگوید، معصوم و مصون از خطا است.^(۱۲) این عقیده جزمی عصمت پاپ بعد از بحث‌های بسیار مورد قبول شورا قرار گرفت، اما در نتیجه آن گروه انشعابی عمده‌ای که اکثراً اساقفه آلمانی بودند از کلیسای کاتولیک خارج شدند و کلیسای خود را تأسیس کردند که به عنوان "کاتولیک‌های سابق"^(۱۳) شناخته می‌شود. این اصطلاح هنوز در الهیات کاتولیک مورد بحث و جدل است. هانس کونگ^(۱۴) در کتابی حجیم^(۱۵) که در این

دارای حاکمیت تام بر کلّ کلیسا است و این حاکمیت شامل امتیاز انحصاری عصمت مسیح می‌شود که طبق آن، وقتی پاپ قاطعانه یک نظریه دینی را تعلیم می‌دهد مصون از خطا است و حکم او باید توسط کلّ کلیسا پذیرفته شود. طرح کلی اولیه به عصمت پاپ اشاره‌ای نداشت، اما اکثریت آباء کلیسا به تحریک پاپ به اعتراض جنجالی و پرهیاهوی مخالفین اعتنایی نکردند و بر خلاف نظر آنها که می‌گفتند یک تعریف رسمی نمی‌توان ارائه داد، تعریفی جزم‌اندیشانه را مورد تصویب قرار دادند. این شورا به علت اشغال روم توسط لشکریان Piedmontese متوقف ماند و در ۲۰ اکتبر ۱۸۷۰ به حالت تعلیق در آمد. شورای دوم در ۱۹۶۵-۱۹۶۲ توسط پاپ جان سیزدهم (که در ۲۵ ژانویه ۱۹۵۹ موجودیتش را اعلام کرد) تشکیل شد - م

۹- توضیح مترجم: نام اصلی او جیووانی ماریا ماستای فرتی Giovanni Maria Mastai-Ferreti است که در ۱۳ مه ۱۷۹۲ در سنیگالیا Senigallia واقع در ایتالیا متولد شد و در ۷ فوریه ۱۸۷۸ در رم درگذشت. دوره پاپی او طولانی‌ترین در تاریخ بوده و در این دوره کلیسای کاتولیک از لیبرالیسم به محافظه کاری روی آورده است. او مخاطب لوح مبارک حضرت بهاء‌الله است.

۱۰- حتی قبل از آن، آباء کلیسا اعتقاد راسخ خود را بیان کردند که کلیسا توسط "روح راستی" (انجیل یوحنا، باب ۱۴ آیات ۱۶ به بعد) که حضرت مسیح به حواریونش وعده داد، هدایت می‌شود. حضرتش فرمود، "و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم" (انجیل متی، باب ۲۸ آیه ۲۰). توماس آکوئیناس Thoms Aquinas این عبارت را بیان کرد: "طبقة و عَظا نمی‌تواند اشتباه کند." (S. th. Suppl. 25,1). معیار حقیقت در اجماع عام در کلیسا بوده که این نکته را وینسنتوس دیرین Vincentius de Lerin (متوفی به سال ۴۵۰ میلادی) چنین بیان می‌کند: "دقت زیاد باید معمول گردد تا بدانچه که همه، همیشه و در همه جا بدان اعتقاد دارند، پای‌بند بمانیم، چه که این واقعاً و حقیقتاً کاتولیک است." (*Commonitorium*), ch. 2, 5, نقل شده از *Mirbt, Quellen zur Geschinchte des Papsttums und des romischen* (Katholizismus (Tubingen: J. C. B. Mohr, 1967), vol. I, no. 432, p. 203). این اصل کاتولیک *consensus omnium* (اجماع عام) دارای وجه مشابهی در جماعت سنی است که در آنجا اقتدار و مرجعیت معصوم و مصون از خطا مبتنی بر اجماع است. در این مورد به پاورقی شماره ۱۵۷ مراجعه نمایید.

۱۱- *Constitutio Pater aeternus* (D 1838, 1839)

۱۲- این نکته را باید در نظر داشت که کلیسای کاتولیک در استفاده از این حکم جزمی بی‌نهایت اکره دارد. در این قرن، فقط یک مرتبه در سال ۱۹۵۴ مورد استفاده قرار گرفت و آن وقتی بود که پاپ پی دوازدهم صعود عنصری مریم باکره به آسمان را اعلام نمود. هیچیک از متحدالمآلهای عقیدتی پاپی مانند *Humanae vitae* توسط پاول ششم (در مورد کنترل موالید) مدعی عصمت نیست؛ با این که مستلزم اطاعت می‌باشند، اما احتمال فسخ و لغو آنها نیز وجود دارد.

موضوع نوشته از بیخ و بُن آن را رد کرده است. بحث در میان الهیون کاتولیک در این خصوص همچنان ادامه دارد و دربار پاپ^(۱۶) نتوانسته مخالفین را ساکت نماید. امروزه، مفهوم عصمت بی اعتبار شده، زیرا تعداد بارزی از الهیون مسیحی عصمت را حتی به حضرت مسیح نسبت نمی دهند، زیرا مسلم می دانند که حضرت مسیح در مورد مسأله ظهور ثانوی اش^(۱۷) مرتکب اشتباه شده است. هانس کونک یک عبارت کلیشه ای برای اعتقادی گسترده در میان کاتولیک ها ابداع کرده است: 'Nemo infallibilis nisi Deus ipse' (احدی جز خداوند معصوم نیست).

در جو شکاکیت جوامع غربی، عصمت مفهومی است که عملاً بیان آن مستحیل است؛ توضیح عصمت موهوبی به مراتب دشوار تر می باشد. مسلماً، با استدلال منطقی و معقول نمی توان به این مفهوم اعتبار بخشید. با این همه، باید بتوان نشان داد که نظریه عصمت موهوبی، بر اساس اعتقادات مذهبی، ضرورتاً غیر منطقی نیست. اما، برای این کار لازم است که این نظریه در رساله ای انتقادی توضیح داده شود. اگر بتوانیم نشان دهیم که عصمت مؤسسات در نظام بهائی یک عنصر سحرآمیز نیست بلکه برای نفوسی که به ظهور حضرت بهاء الله ایمان دارند، امری منطقی و قابل قبول است، تنها می توانیم از اتهام خرافاتی بودن خود را مبری سازیم.

در این رساله انتقادی، بحث محدودیت های ذاتی عصمت موهوبی از اهمیتی حیاتی برخوردار است. این نظریه که به بیت العدل اعظم عصمتی نامحدود اعطاء شده به عواقب و نتایجی نامعقول و نامقبول منتهی می گردد. متأسفانه، تجربه نشان داده است که در جامعه بهائی یک بحث انتقادی در این زمینه امر ساده ای نیست، بسیاری از نفوس قویاً اعتقاد دارند که این تضمین حضرت بهاء الله^(۱۸) که "آنچه قرار دهند من عند الله است"^(۱۹)، برای هر نوع تصمیمی کاملاً معتبر است. به این ترتیب جامعه بهائی نوعی ندای الهی را در اختیار دارد که می تواند آن را مورد بحث و مشورت قرار دهد و در جمیع امور، هدایتی مصون از خطا از آن کسب نماید. از آنجایی که حضرت شوقی افندی بنفسه گستره عصمت خود به عنوان ولی امر الله را روشن کرده و محدودیت های ذاتی آن را توضیح داده اند، نقطه تمرکز این مقاله بر بیت العدل اعظم خواهد بود: آیا عصمت معهد اعلی به طور نامحدود وجود دارد و در نتیجه جمیع تصمیماتی که اتخاذ می کنند از عصمت برخوردار و از خطا مبری است؟ یا، اگر پاسخ به این سؤال منفی باشد، حیطة عصمت و مصونیت معهد اعلی از خطا دقیقاً کدام است؟

در بدایت امر باید مفهوم "عصمت ذاتی" انبیاء الهی را توضیح دهیم، اما در این مقاله مختصر نمی توان به طور جامع به این موضوع پرداخت. من نه به بحث در خصوص علیم و حکیم بودن^(۲۰) می پردازم، نه به جزئیات امور (مثلاً این مسأله که آیا اشارات موجود در نصوص مبارکه مربوط به نکات یا وقایع تاریخی

۱۵- *Infallible? An Inquiry* (London: William Collins, 1972)

۱۶- Curia - مجموعه محاکم و دوایری که پاپ از طریق آنها حکومت می کند - م

۱۷- parousia - شاید مقصود نویسنده "حضرت عبدالبهاء" بوده باشد - م

۱۹- به پاورقی ۲۴ مراجعه کنید.

۲۰- در این موضوع به مطلب *The Doctrine of the Most Great Infallibility* اثر جان هچر John Hatcher مندرج

در *The Law of Love enshrined* (Oxford: Geroge Ronald, 1996) اثر جان و ویلیام هچر مراجعه کنید.

اشتباه‌ناپذیر است یا خیر^(۱) وارد می‌شوم، و نه ماهیت عصمت حضرت عبدالبهاء را مورد بحث قرار خواهیم داد.^(۲)

موضوع عصمت سازمانی قبلاً توسط یکی از ناقضین میثاق در متن جوابیه‌ای که بر ردیه‌ی حاوی اتهاماتی درهم و برهم و به نحوی فاحش‌آکنده از اشتباهات^(۳) نوشته شده، مورد بحث قرار گرفته است. نسخه‌ی انگلیسی این جوابیه^(۴) در این میان به وسیله‌ی مؤسسه‌ی مطبوعاتی جورج رونالد تحت عنوان *Making the Crooked Straight: A Contribution to Baha'i Apologetics* منتشر شده که به آن اشاره خواهیم کرد. مقاله‌ی حاضر شامل بحث‌های بیشتری در این زمینه است.

"عصمت"^(۵) یک اصطلاح پیچیده است که به بیان حضرت بهاء‌الله، برای آن "معانی شتی و مقامات شتی"^(۶) وجود دارد. از یک لحاظ (بی‌گناهی و برائت از معصیت)، بر هر کسی که "عصمه‌الله من الخطا و العصیان و من الاعراض و الکفر و من الشک و امثالها"^(۷) قابل اطلاق است. این فیض عبارت از "پرتو موهبت عصمت"^(۸) است که "موهوب هر نفس مقدسه"^(۹) است. آثار مقدسه‌ی بهائی بین عصمت ذاتی و عصمتی که موهوب به عنایت الهی است وجه تمایز قائل می‌شود.^(۱۰)

عصمت ذاتیه

عصمت ذاتی از صفات فطری و ذاتی و منحصر به پیامبران الهی است؛ یک خصوصیت منحصر به فرد مقام انبیاء الهی از لحاظ هستی‌شناختی است، درست همانطور که اشعه‌ی شمس لزوم ذاتی خورشید و از آن

۱- فی‌المثل بیانات مبارکه در لوح حکمت در خصوص معاصر بودن ابیدقلیس و داود، فیثاغورث و سلیمان (لوح حکمت، مجموعه الواح مبارکه، ص ۴۵)

۲- "عصمت کبری" مختص و منحصر به مظاهر ظهور است. حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور نبودند. معیضاً، این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایشان از علم لدنی برخوردار بودند یا این که علم ایشان اکتسابی بود. اگر عصمت ایشان موهوبی بود، پس در مقام ایشان به عنوان وصی و جانشین حضرت بهاء‌الله (کتاب اقدس، بند ۱۲۱ و ۱۷۴، کتاب عهدی) که بعد از صعود حضرت بهاء‌الله آغاز شد، ذاتی و تفکیک‌ناپذیر بود. در این صورت این سؤال پیش می‌آید که آیا بیانات شفاهی و کتبی حضرت عبدالبهاء قبل از شروع مقام و جایگاه ایشان مبری از خطاست یا خیر. مضافاً، "عصمت موهوبی" عبارت از مصونیت در مقابل خطا است و شامل مصونیت در مقابل گناه نیست. اما، مقام حضرت عبدالبهاء بسیار متعالی است، ایشان "مرآت صافی انوارش و مثل اعلا‌ی تعالیم... و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی" (دور بهائی، صفحه ۶۰) هستند. مرآت صافی "حاکمی از مبری بودن ایشان از هر گناه و معصیتی است. جمیع این سؤالات هنوز مستلزم تفکر و بحث بیشتر می‌باشد.

۳- Der Baha'ismus اثر فیچیکیا.

۴- *Desinformation als Methode. Die Baha'ismus-Monographie des F. Ficicchia*

(Hildesheim: Olms-Verlag. 1995) اثر اودو شفر، نیکولا توفیق، اولریخ گلر

۵- از ریشه‌ی عصم یعصم به معنای حفظ کردن، نجات دادن، صیانت کردن از

۶- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸

۷- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸

۸- مذاوضات، ص ۱۳۰، ص ۷

۹- مذاوضات، ص ۱۳۰، ص ۱۷

۱۰- مذاوضات، ص ۱۲۹

انفکاک ناپذیر می‌باشد. این مفهوم را تنها در متن پیامبرشناسی بهائی^(۱)، که به اختصار توضیح داده خواهد شد، می‌توان دریافت.

در گذشته، به سؤال مربوط به ماهیت شارعین ادیان مختلف جوابهای متفاوتی داده شده است. نقطه آغاز مظهریت‌شناسی^(۲) ادیان ابراهیمی عبارت از دوگانگی وجود بین خدا و انسان بود. این سؤال به کرات و مراتب مطرح شد که آیا واسطه مشیت الهیه عبارت از یک وجود بشری است که خداوند از او می‌خواهد مأموریتی خاص را به عهده بگیرد، یا این که خداوند بنفسه خود را مجسم می‌کند، ظاهر می‌سازد، شکل بشری به خود می‌گردد و در شخص "مظهر ظهور" یا پیامبر الهی ظهور و بروز می‌یابد. طبق اصول عقاید یهودی، زرتشتی و اسلام، حضرت موسی، حضرت زرتشت و حضرت محمد نفوس انسانی بودند که از آنها خواسته شد به عنوان سخنگوی خداوند عمل کنند.^(۳) از طرف دیگر، الهیات مسیحی در سال ۳۲۵ میلادی، در شورای نیکیه^(۴)، ماهیت حضرت مسیح را تعریف کرد و تعبیری هستی‌شناختی برای عنوان متعالی مسیح موعود^(۵) ارائه کرد که "ابن‌الله" بود و آن را با عبارت کلیشه‌ای 'vere homo, vere Deus' (انسان حقیقی و خدای حقیقی) بیان نمود. بنا به اصل اعتقادی تثلیث مقدس^(۶)، حضرت مسیح تجسم و عینیت پسر خدا است که به طور همزمان در "وحدت ذاتی و جوهری"^(۷)، هم انسان است و هم خدا.

در آثار حضرت بهاء‌الله، دیدگاهی متفاوت‌تر در خصوص پیامبران الهی ارائه می‌شود. در آثار مبارکه یک طرح ذهنی و عقلی از هستی‌شناختی بهائی بیان می‌شود که سه طبقه یا سه عالم را مطرح می‌سازد: عالم حق، که الی‌الابد درک و دسترسی به آن برای بشر محال، و "مقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مدرکات"^(۸)

-
- ۱- در این مورد به مقاله The Concept of Manifestation in the Baha'i Writings اثر خوان کول مندرج در Baha'i Studies 9 (1982) مراجعه کنید. گفتاری به اختصار در خصوص اعتقاد بهائی به ماهیت و مقام مظهر ظهور الهی را میتوان در کتاب اقدس، یادداشت ۷۵، (صفحه ۱۵۶ ملحقات) ملاحظه کرد. در این مورد به *Beyond the Clash of Religions* اثر اودو شفر (Stockholm: Zero Palm Press, 2nd Edition. 1998) صفحه ۱۲۴ به بعد توجه نمایید. توضیح مترجم: کتاب اخیر توسط روحیه فنائیان تحت عنوان فراسوی اختلاف مذاهب به فارسی ترجمه شده است. مطلب فوق را می‌توان در صفحات ۸۶ به بعد یافت.
 - ۲- theophanology علم شناخت مظاهر ظهور الهی - م
 - ۳- معهذاً، در اسلام با نسبت دادن مصونیت از خطا و گناه (یعنی عصمت)، مقام ایشان به بالاتر از نفوس فانی ارتقاء یافت.
 - ۴- Council of Nicaea - توضیح مترجم: جمعاً ۷ شورای وحدت جهانی کلیساها تشکیل شد که اولین و هفتمین آنها به شوریای نیکیه معروفند. اولین آنها در سال ۳۲۵ میلادی بنا به دعوت قسطنطین اول برای حلّ مشکل آریانیسم کلیسای شرقی، بدعتی که آریوس اسکندریه‌ای ایجاد کرده بود، تشکیل شد. آریوس محکوم و تبعید گردید و مقام بنوت الهی حضرت مسیح تثبیت شد. دومین شورای نیکیه و هفتمین شورای وحدت جهانی کلیساها در سال ۷۸۷ برای حلّ مشکل پرستش شمایل تشکیل شد. امپراتور لئوی سوم علیه پرستش شمایل‌ها حکمی صادر کرد، اما شورا اعلام کرد شمایل شایان احترام هستند ولی مستحقّ پرستش نیستند.
 - ۵- Messiah
 - ۶- Holy Trinity
 - ۷- hypostatic union - پیوستن ذات الهی با طبیعت جسمانی عیسی به صورت یک ذات واحد (فرهنگ آریانپور)
 - ۸- لوح توحید خطاب به سلمان هندیجانی مندرج در مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۰۷ / به لوح عبدالرزاق مندرج در صفحه ۷۲ مجموعه اقتدارات، منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۲۷، لوح شیخ فانی مندرج در گنج شایگان، صفحه ۱۷۷.

است؛ عالم خلق و یک عالم واسطه، عالم ظهور امر الهی موسوم به عالم امر. انبیاء و رسل الهی بخشی از این عالم واسطه هستند.

این نظریه بر مبنای اصطلاح‌شناسی مطرح شده است: به جای اصطلاحات قرآنی نبی و رسول، در آثار بهائی مشاهده می‌کنیم که مکرراً اصطلاح مظهر الله یا مظهر الظهور (مظهر ظهور الهی) بیان شده است که به این وسیله اشاره می‌شود که مقام این نفوس به مراتب از وجود عادی بشری بالاتر است و مقام هستی‌شناختی آنها متعالی‌تر از مقام انسان و منحصر به فرد^(۱) می‌باشد. ماهیتی دوگانه به آنها نسبت داده شده است، یک مقام بشری و یک مقام روحانی که "عنصر غیبی الهی"^(۲) است.

تفاوت اساسی هستی‌شناختی بین نفوس انسانی و انبیاء، موجودیت قبل از ولادت یا تقدّم^(۳) و علم لدنی و ذاتی آنها نسبت به عالم خلقت یا ناسوت و عوالم ماوراءالطبیعه یا ملکوت و جبروت است: آنها "مخازن علوم ربّانی"^(۴) و "معادن حکمت الهی"^(۵) هستند. علم آنها اکتسابی نیست، و با تفکر یا تجربه نیز حاصل نشده است. بلکه "علم الهی"^(۶)، "علم وجودی و تحقیقی"^(۷) است که "مانند دانایی و وقوف انسان بنفس خود انسان است."^(۸) مظاهر ظهور الهی "مطلع بر حقائق اسرار کائنات"^(۹)، واقف بر حوائج و مقتضیات عالم انسانی‌اند، آنها "مرایای قدسیه"^(۱۰) هستند که نور الهی را منعکس می‌سازند، "مظهر جلوه کمالات و آثار آن حقیقت قدیمه مقدّسه‌اند."^(۱۱) "علم وجودی و تحقیقی"^(۱۲) آنها در استعاره‌ای از حضرت بهاء‌الله بیان شده است. حضرت بهاء‌الله در این استعاره، مظاهر ظهور الهی را به "پزشک دانا"^(۱۳) تشبیه کرده‌اند که "رگ جهان در دست" اوست؛ "درد را می‌بیند و بدانایی درمان می‌کند."^(۱۴)

به این ترتیب، پیامبران الهی "مظاهر ظهور" خداوند هستند نه تجسد و تجسم او.^(۱۵) در ارتباط با خدا،

لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، صفحه ۶۳ نیز مراجعه شود. ۱- *sui generis*

۲- مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۴۰

۳- "نفس یا روح انسانی در حین انعقاد نطفه این هیكل بشری به وجود می‌آید. انبیاء الهی، بر خلاف ما، قبل از تولد وجود دارند. روح حضرت مسیح قبل از ولادت آن حضرت در این عالم، در عالم روحانی وجود داشت." (ترجمه) (بیان حضرت ولی امرالله مندرج در انوار هدایت، طبع ۱۹۹۴، فقره ۱۶۹۹. انجیل یوحنا در آیه ۵ از باب ۱۷ و آیه ۵۸ از باب ۸ به موجودیت قبل از تولد حضرت مسیح اشاره دارد (به تفسیر آیه اول توسط حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات صفحه ۸۸ توجه نمایید).

۴- ایقان، طبع آلمان ۱۵۵ بدیع، صفحه ۶۴ ۵- همان مأخذ، صفحه ۱۲۱

۶- مفاوضات، ص ۱۱۹ ۷- همان مأخذ

۸- همان مأخذ ۹- همان مأخذ / به صفحه ۱۶۵ نیز مراجعه شود.

۱۰- ایقان، ص ۶۴

۱۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ج ۱)، طبع ۱۹۷۹، در آمریکا، صفحه ۴۸

۱۲- مفاوضات، ص ۱۱۹

۱۳- لوح مانکجی صاحب، مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۶۱، دریای دانش، ص ۳ / منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۸-۵۹ / لوح ملکه، کتاب مبین، صفحه ۶۲

۱۴- لوح مانکجی صاحب، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۶۱، دریای دانش، ص ۳

۱۵- مفهوم تجسم و تجسد (حلول) را حضرت بهاء‌الله قاطعانه مردود شمرده‌اند (منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۳۹).

مظهر ظهور به صورت فناى محض ظاهر مى شود، اما در ارتباط با عالم خلق يا ناسوت، او موهوب به جميع صفات الهى است. (۱) عرفان الهى تنها با عرفان مظاهر ظهور ميسر است. (۲) هر يك از آنها "قائم مقام حق" (۳) بوده است:

مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ سَمِعَ كَلِمَاتِهِمْ فَقَدْ سَمِعَ كَلِمَاتِ اللَّهِ وَمَنْ أَقْرَبَهُمْ فَقَدْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَمَنْ
أَعْرَضَ عَنْهُمْ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ كَفَرَ بِهِمْ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ وَهُمْ صِرَاطُ اللَّهِ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمِيزَانُ اللَّهِ فِي مَلَكُوتِ الْأَمْرِ وَالْحَلْقِ (۴)

موهبت عصمت يك پيش شرط منطقي، يك "لزوم ذاتي" (۵) براي اين قائم مقام حق است كه به وسيله آن از كلامش، شريعتش و احكامش در مقابل هر گونه خطايي محافظت و صيانت نمايد. عظمت و سلطان الهى اينگونه توصيف شده است:

ارادة الله لم تكن محدودة بحدود العباد انه لا يمشی على طرفهم ... انه محمود في فعله و مطاع في امره ليس له شريك في حكمه و لا معين في سلطانه. (۶)

عظمت و سلطان الهى از جمله صفات مظاهر ظهور نیز تلقى مى گردد:

انه يفعل ما يشاء و لا يسئل عما شاء. (۷) لا يعتريه الخطأ لو يحكم على الماء حكم الخمر و على السماء حكم الارض و على التور حكم النار حق لا رب في و ليس لاحد ان يعترض عليه او يقول لم و بيم و الذي اعترض انه من المعرضين في كتاب الله رب العالمين. انه لا يسئل عما يفعل و كل عن كل يسئلون. انه اتى من سماء الغيب و معه راية يفعل ما يشاء و جنود القدرة الاختيار. (۸)

به اين ترتيب، سلطنت و اقتدار الهى به وسيله مظاهر ظهورش به عرصه شهود در مى آيد. لهذا، "آنان در ظل شريعت سابق نيستند." (۹)

كتاب ايقان، ص ۶۳)

- ۱- حضرت بهاء الله شهادت مى دهند، "هو يا الهى اذا أنظر الى نسبتى اليك أحب بأن أقول فى كل شىء بآنى أنا الله و اذا أنظر الى نفسى أشاهدها أحقر من الطين" (دستخط حضرت بهاء الله مندرج در صفحه داخل جلد عالم بهائى، جلد ۱۴ (۱۹۶۸-۱۹۶۳) (در صفحه ۳۳ دور بهائى كه مؤلف به عنوان مأخذ ذكر کرده، ترجمه آن آورده شده است - م)
- ۲- كتاب ايقان، صص ۶۳-۶۴
- ۳- مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۲۲۲
- ۴- لوح سلمان، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۴۵
- ۵- مفاوضات، ص ۱۳۰
- ۶- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۹
- ۷- كتاب اقدس، بند ۷
- ۸- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸
- ۹- مفاوضات، ص ۱۳۱

حضرت بهاء‌الله اصل عقیدتی عصمت را که از قرآن استنباط و استنتاج و در اسلام به وجود آمده مورد تأیید قرار داده‌اند. طبق این اصل، انبیاء معصوم هستند، یعنی عاری از گناه، بری از هر معصیت، از لحاظ اخلاقی مصون از خطا هستند، خداوند آنها را از هر خطا مصون داشته و در قضاوتها و صدور هر حکمی مبری از هر گونه اشتباهی قرار داده است. حضرت بهاء‌الله این عصمت ذاتی را "عصمت کبری" خواندند که منحصر و مختص به مظاهر ظهور است و تنها بر کسی اطلاق می‌شود که:

كان مقامه مقدساً عَنِ الأوامر و التواحي و منزهاً عَنِ الخطاء و النسيان أنه نورٌ لا تعقبه الظلمة و صواب لا يعتريه الخطاء^(۱) ... ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى أنه لم يظهر يفعل مايشاء في ملكوت الانشاء.^(۲)

با توجه به عصمت ذاتی، هر آنچه که از مظاهر ظهور الهی صادر شود "عین حقیقت است و مطابق واقع ... آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق."^(۳)
حضرت بهاء‌الله این اصل را محک ایمان انسان قرار داده و به لسانی مهیمن، عواقب آن را معین فرموده‌اند:

طوبى لمن أقر بالله و آياته و أعترف بأنه لا يُستل عما يفعل^(۴) هذه كلمة قد جعلها الله طراز العقائد و اصلها و بها يُتبل عمل العاملين ... لو يحل ما حرم في ازل الأزال أو بالعكس ليس لاحد أن يعترض عليه و الذي توقّف في أقل من آن أنه من المعتدين. و الذي مافاز بهذا الاصل الاسنى و المقام الاعلى تحرّكه ارباح الشبهات و تقلبه مقالات المشركين. من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى.^(۵)

این فقره از نص مبارک بالاترید محرکی است که باید در پرتو "امتحانهای منزله از جانب رب العزة"^(۶)

۱- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۹

۲- کتاب اقدس، بند ۴۷ / عبارت قرآنی "يفعل مايشاء" (آل عمران آیه ۴۰، ابراهیم، آیه ۲۷، حج آیه ۱۸) مکرراً در آثار مبارکه ذکر شده است (کتاب اقدس، بندهای ۷، ۲۰، ۴۷، ۱۳۱، ۱۵۷؛ کتاب ایقان، صص ۶۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۱؛ تجلی دوم از لوح تجلیات، مجموعه اشراقات، ص ۲۰۲؛ لوح دنیا، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۲۹۹؛ لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، صص ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۸۳، ۸۴؛ سوره وفا، آثار قلم اعلى ج ۴، ص ۳۵۲؛ لوح برهان، رحيق مختوم ج ۲، ص ۹۷۲

۳- مفاوضات، ص ۱۳۱

۴- قرآن سوره انبیاء، آیه ۲۳. این عبارت قلبی مکرراً در آثار مقدسه آمده است (لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۵۸، کتاب ایقان، ص ۱۱۳، منتخباتی از آثار، ص ۶۲ سوره الملوک (طبع طهران) ص ۲۵ (مجموعه الواح ملوک، ص ۴۸)

توضیح مترجم: آنچه که در کتاب ایقان آمده همان آیه قرآن است و آنچه در منتخباتی از آثار ذکر شده همان آیات کتاب اقدس است که در متن آمده است.

۵- کتاب اقدس، بندها ۱۶۳-۱۶۱

۶- ایقان، ص ۳۵

ملاحظه گردد. هدف الهی از آن " امتیاز حقّ از باطل و شمس از ظلّ است. " (۱) حضرت بهاءالله در بیانی دیگر (نازله در رضوان العدل) به " امر یفزع من فی السموات و الارض " (۲) اشاره دارند. امتحانات و افتتانات مشابهی در ظهورات سالفه نیز رخ داده است. (۳)

عصمت صفاتیّه (۴)

تفاوتی اساسی و قاطع با عصمت ذاتی دارد، به این معنی که عصمت صفاتی تنها یکی از دو مقوله عصمت، عدم امکان ارتکاب خطا یا عصمت در قضاوت، را در بر می گیرد. عصمت موهوبی به یک مؤسسه دالّ بر عدم ارتکاب گناه، بیگناهی و طهارت تامّ نیست. (۵) در امر بهائی، عصمت موهوبی منحصرأ به حضرت ولی امرالله در ایفای وظیفه اش به عنوان مبین منصوص آثار مبارکه و نیز به بیت العدل اعظم عنایت شده است. (۶) حضرت عبدالبهاء در اشاره به حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم در الواح مبارکه وصایا می فرمایند:

ولی امرالله و بیت عدل عمومی ... در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفدا است آنچه قرار دهند من عندالله است. (۷)

در ارتباط با بیت العدل اعظم اعلام می فرمایند که این مؤسسه را خداوند "مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خفاء" (۸) قرار داده و هر آنچه که تصمیم بگیرد " همان حق و مرادالله " (۹) است. حضرت بهاءالله اطمینان داده اند که " اِنَّهُ یُلَیْمُهُمْ مایشاء. " (۱۰) بنابراین، موهبت عصمت به کلّ جامعه (مانند کلیسای کاتولیک) (۱۱)

۱- همان مأخذ / همچنین نگاه کنید به ایقان، ص ۳۴-۳۳، قرآن سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲- آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۵۳

توضیح مترجم: مضمون ترجمه حضرت ولی امرالله از این بیان مبارک که مورد استناد مؤلف قرار گرفته اینگونه است: "خوف و رعبی که ظهور این شریعت در قلوب انسانها ایجاد می کند."

۳- فی المثل، وقتی حضرت مسیح در کنیسه ای در کفرناحوم تعلیم می فرمود اتفاق افتاد که، " بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند این کلام سخت است، که می تواند آن را بشود؟ " (انجیل یوحنا، باب ۶ آیه ۶۰). و گزارش شده است که " در همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند. " (همان مأخذ، آیه ۶۶)

۴- توضیح مترجم: عبارت عربی عصمت الصّفاتیه را مؤلف عیناً در پراکنش آورده است. اگرچه این عبارت در کتاب مفاوضات ذکر شده است، اما عصمت موهوبی در میان اهل بهاء مصطلح تر و به عبارت انگلیسی آن که Conferred Infallibility است نزدیکتر می باشد.

۵- "هیچ ولی امر الهی نمی تواند ادعا نماید که مثل اعلاّی تعلیم حضرت بهاءالله است و یا آن که مرآت صافیه ایست که انوار حضرتش را منعکس می سازد ... اساساً در رتبه حدودات بشریه واقفند. " (دور بهائی، صفحه ۸۸-۸۷)

۶- در مورد حضرت عبدالبهاء به پاورقی ۳۲ مراجعه کنید. ۷- ایام تسعه، صفحه ۴۶۷

۸- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰ ۹- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۱۰- کلمات فردوسیّه، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳ ۱۱- به پاورقی ۳۱ مراجعه کنید.

اعطا نشده است، و به یکایک اعضاء بیت‌العدل نیز عنایت نشده است، بلکه به مقام بیت‌العدل^(۱) که عبارت از غایت است عنایت شده و این محدودیت ذاتی عصمت است.^(۲) لہذا، در این مقطع زمانی توجہ به مسأله حیاتی در خصوص محدودیت ذاتی و فطری عصمت موهوبی جهت ایضاح اصول مرتبط به آن لازم و مهم است.

مسأله این است که آیا هر آنچه که از لسان یا قلم حضرت ولی امرالله صادر شده مصون از خطا است، و همچنین، آیا هر تصمیمی که بیت‌العدل اعظم اتخاذ نمایند، حتی اگر در مورد تصمیمات روزمره اداری در خصوص مسائل جزئی باشد مشمول این بیانات حضرت عبدالبهاء می‌گردد که فرمودند، "آنچه قرار دهند من عندالله است."^(۳) و "هرچه تقرّر یابد همان مانند نصّ است"^(۴)؟ به عبارت دیگر، آیا عصمتی که به این دو مؤتسه اعطاء شده بدون هر حدّ و مرزی است، یا ذاتاً محدودیت‌هایی دارد؟

دامنه و گستره عصمت موهوبی

توصیف دامنه و حیطة عصمت موهوبی در مورد ولایت امر به مراتب آسانتر از حیطة مزبور برای بیت‌العدل اعظم است، زیرا حضرت شوقی افندی بنفسه حدود عصمت موهوبی به ولایت امر را مشخص فرمودند. عصمت ایشان محدود به حیطة قدرت تبیینی^(۵) و مقام ایشان، یعنی محدود به تبیین منصوص و موثق ایشان از آثار مبارکه^(۶) و نقش ایشان در صیانت از امر مبارک می‌شود. خارج از این حیطة، اقدامات

۱- اعضاء بیت‌العدل در این مقام و عصمت شریک نیستند.

۲- در مقایسه این مورد با عصمت پاپ (نگاه کنید به *can. 749 CIC; Catechism of the Catholic Church* nos. 891, 2035)، که حتی "اوامر فردی قانون اخلاقی طبیعی" را نیز در بر می‌گیرد (همان مأخذ، شماره ۲۰۳۶)، بدیهی است که نه تنها در محتوی بلکه در مشروعیت آن نیز تفاوت‌هایی وجود دارد؛ عصمت پاپ به وسیله استنتاج مشروعیت می‌یابد. طبق قانون شرع مسیحی، اولویت قضایی پاپ، که به اقتدار او در اصول عقیدتی دلالت دارد، مبتنی بر انتصاب پطرس به مقام رهبری حواریون (انجیل متی باب ۱۶ آیه ۱۸، انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۴۲ و باب ۲۱ آیه ۱۵، انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۳۲) و جانشینی پاپی اسقف روم بر مسند پطرس است. عصمت پاپ در "مقام تعلیم" (*magisterium*) از وعده روح‌القدس: "و اینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم" (انجیل متی، باب ۲۸ آیه ۲۰) و وعده "روح راستی" (انجیل یوحنا، باب ۱۴ آیات ۱۶ به بعد) استنتاج می‌شود، که طهارت، خلوص و اعتبار امر که توسط حواریون و جانشینان آنها موعظه می‌گردد، توسط آن الی‌الابد محفوظ و مصون می‌ماند (نگاه کنید به انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۱۶؛ برای اطلاعات مفصل‌تر در این زمینه به *Lexikon für Theologie und Kirche*, vol. 10, col. 482ff. مراجعه نمایید).

۳- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷
۴- همان، صفحه ۴۷۷

۵- (*auctoritas interpretationis*); Cf. Udo Schaefer, *Die Grundlagen der 'Verwaltungsordnung' der Baha'i*, Heidelberg 1957 (Diss.), 138ff., U. Gollmer, *Gottesreich und Weltgestaltung. Grundlegung einer politischen Theologie im Bahá'ítum* (unpublished dissertation), chap. 11.2.2.

۶- در اینجا این مسأله مطرح می‌شود که آیا عصمت حضرت ولی امرالله قضاوت‌های ایشان در مواضع اخلاقی را نیز در بر

حضرت ولی امرالله آشکارا مصون از خطا نیست^(۱) و مسلماً ایشان هیچ تصمیمی در خصوص آنچه که "در تعالیم مبارکه وجود ندارد"^(۲) قرار می‌گیرد صادر نفرموده‌اند. تا آنجا که به حقایق ثبت شده مربوط می‌شود، آثار تاریخی ایشان در حیطة اقتدار و اختیارات تبیینی ایشان قرار نمی‌گیرد و لذا مشمول این موهبت نمی‌شود؛ معهداً در آن بخش‌های آثار تاریخی ایشان که شامل "الهیات تاریخی" می‌گردد، که "تبیین ایشان از اهمیت کلامی وقایع تاریخی"^(۳) است و از لحاظ اهمیت مقدم بر کلّ قرار می‌گیرد، این موهبت مسلماً شامل می‌شود.

می‌گیرد، آنچنان که برای اقتدار پاپ در تبلیغ و تعلیم مطرح گردید (به پاورقی ۱۱۶ مراجعه نمایید). به عقیده من پاسخ به این سؤال باید مثبت باشد. این موضوع صحیح است که آثار حضرت بهاءالله از مفهوم قانون طبیعی (*ius divinum naturale*) که اصل عقیدتی مذهب کاتولیک بر آن مبتنی است (توماس آکوئیناس Thomas Aquinas آن را *lex aeterna, lex indita non scripta* [S. th. 1, 2q. 91 a.2] خواند)، حمایت نمی‌کند. اخلاقیات بهائی قانون الهی (*theonomous*) و از این لحاظ که منشأ جمیع ارزشهای اخلاقی تصمیمات متخذة منبعث از اراده الهی می‌باشد ("یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" [اشراقات، مجموعه اشراقات، صفحه ۵۹، به کتاب اقدس، بند ۷ نیز نگاه کنید]، "لا یُسئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ" [کتاب اقدس، بند ۱۶۱])، اراده‌گرایانه است. این مفهوم اراده‌گرایی اخلاقیات هیچ محلّ اعرابی برای نظریه قانون طبیعی باقی نمی‌گذارد. معهداً، اگر جمیع اخلاقیات، آنچنان که در آثار الهی خطاب به نوع بشر نازل شده، مبتنی بر اراده غالبه الهیه باشد، باید نتیجه گرفت که اختیار (و همراه آن، عصمت) حضرت ولی امرالله در تعلیم، جمیع مواضع اخلاقی را نیز در بر می‌گیرد. در مورد منشأ اقتباس هنجارهای اخلاقی، به *Baha'i Ethics* اثر نگارنده فصل چهارم و نیز *Making the Crooked Straight* صفحات ۴۰۳ به بعد مراجعه نمایید.

۱- "مصونیت از خطای حضرت ولی امرالله محدود به مواردی است که دقیقاً مربوط به امرالله و تبیین تعالیم باشد؛ ایشان در سایر موارد مانند اقتصاد، علوم و غیره مقامی معصوم و مصون از خطا نیستند. عصمت حضرت ولی امرالله شامل تبیین آثار منزله، اعمال و اجرای آنها است. همچنین هر هدایتی که ایشان در ارتباط به صیانت امرالله یا حفظ تمامیت آن صادر فرمایند باید دقیقاً اطاعت گردد، زیرا ایشان در صیانت امر مبارک معصوم و مصون از خطا می‌باشند." (ترجمه) (توقیع مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴ محرز از قبل حضرت ولی امرالله، منقول در 'Some Aspects of the Establishment of the Guardianship' اثر لونی برامسون Loni Bramson-Lerche مندرج در *Studies in the Babi and Baha'i Religions* اثر موژان مؤمن، جلد ۵ (طبع کلمات پرس، لوس آنجلس، ۱۹۸۸) ۲۵۷ با ارجاع به مطلب نقل شده در صفحه ۲۸۴)

۲- (ترجمه) - توقیع صادره از طرف حضرت ولی امرالله مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۵۳

۳- لونی برامسون، در مأخذ قبل صفحه ۲۵۸، جایی که خاطر نشان می‌سازد که حضرت ولی امرالله، علیرغم تحقیقات فوق‌العاده دقیق، در کتاب گاد پاسز بای اشتباهات مختصری نموده‌اند (Bramson-Lerche, ibid. 285, footnote 20). رابرت استاکمن Robert Stockman اظهار می‌دارد که "همین نظرات در مورد حضرت عبداله و حضرت شوقی افندی نیز مصداق دارد که اطلاعاتی را در کتابهایشان نقل کرده‌اند که به نظر می‌رسد از لحاظ تاریخی نادرست است. منشی حضرت شوقی افندی اظهار داشت که حضرت ولی امرالله در مواضع اقتصادی و علمی مصون از خطا نیستند و بدیهی است ایشان ادعا نفرمودند که در مواضع تاریخی معصوم هستند (گو این که آثار تاریخی ایشان به وضوح سطح بسیار بالایی از دقت و صحت را منعکس می‌سازد)." (نقل از چکیده سخنرانی‌های ایراد شده در چهارمین کنفرانس حاجی مهدی ارجمند در باره آثار مقدسه، ۴-۵ نوامبر ۱۹۹۴ در نایماگن Nijmegen، هلند).

در آثار مبارکه یا تواقیع حضرت ولی امرالله هیچ بیان صریحی وجود ندارد که به طور اخص و مشخص تعیین نماید اقدامات بیت‌العدل اعظم در چه حیطه‌هایی مشمول عصمت موهوبی می‌شود.^(۱) در این مورد نفس بیت‌العدل اعظم نیز بیانیه‌ای صادر نفرموده‌اند. مسلماً، احتمال بسیار ضعیفی دارد که در این خصوص بیانیه رسمی صادر گردد، زیرا، همانطور که بعداً مشاهده خواهیم کرد، اگرچه این مسأله دارای دلالات روانشناختی گسترده‌ای بر آگاهی و وقوف احباء و تشکیلات دارد، اما با اقتدار قانونی و حقوقی معهد اعلی، که صرفاً از این حقیقت نشأت می‌گیرد که توسط حضرت بهاءالله مقرر و مقدر شده، هیچ ارتباطی ندارد. اطاعت محضه صرفه که احباء باید نسبت به این مؤسسه مرعی دارند و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء با بیان "من خالفه و خالفهم فقد خالف الله"^(۲) تصریح شده است، مبتنی بر این موهبت خاص نیست.

به عقیده من، همانند تبیینات حضرت ولی امرالله در تعیین حیطه عصمت خود، عصمت موهوبی بیت‌العدل اعظم نیز نباید شامل تمامی اقدامات معهد اعلی شود، بلکه تنها مواردی را شامل می‌شود که بالصرّاحه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ذکر شده است که عبارت از جمیع اقداماتی است که جهت وضع احکام تکمیلی در مواضعی که بالصرّاحه در نصوص مبارکه نیامده به عمل می‌آید،^(۳) که شامل اتخاذ تصمیم در موارد مابه‌الاجتلاف، مواضع مبهمه و مسائلی می‌شود که جنبه عام دارد.

دلایل تعبیر محدودکننده

عوامل متعددی می‌تواند مؤید این تعبیر عصمت موهوبه به بیت‌العدل اعظم باشد. نقطه آغاز بحث ما این نکته است که بیت‌العدل اعظم دارای اختیارات کامل^(۴) قانونی است، که شامل فعالیت‌های اجرایی (اداری)، قضایی و قانونگذاری می‌شود، در حالی که حضرت ولی امرالله موهوب به قوه تبیین بودند. تقسیم کامل و اکید دو قوه بین دو رکن نظم اداری وجود دارد.^(۵)

از ابتدا بیت‌العدل اعظم به عنوان مرجع قانونگذاری پیش‌بینی شده و وظیفه وضع قوانین تکمیلی به آن هیأت احاله گشته است. موازین مندرجه در کتاب که احکام و قوانین الهی را تشکیل می‌دهد حداقل مدّت یک‌هزار سال معتبر و غیر قابل تغییر است،^(۶) و لذا در سطحی انتزاعی‌تر و مبهم‌تر تدوین شده است.^(۷)

۱- من در پایان‌نامه دکترای خود که در سال ۱۹۵۷ قبل از صعود حضرت ولی امرالله انتشار یافت، این مسأله را که آیا مصونیت از خطای این مؤسسه شامل مواردی خارج از حیطه وضع احکام نیز می‌شود یا خیر، باز و بلاجواب گذاشتم، در حالی که در همان زمان توضیح دادم که مرجحاً باید تعبیر محدودکننده‌ای از بیانات مبارکه وجود داشته باشد (Grundlagen 174).

در اثر مرتبطی، این سؤال اخیراً توسط گلمر مورد بحث واقع شده است (Gottersreich chap. 12.4.3.)

۲- ایام تسعه، ص ۴۶۷

۳- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۴- jurisdictional power

۵- "هر یک منفرداً در حدود اختیارات معینه و وظائف خود را انجام می‌دهد ... هیچیک از این دو نمی‌تواند به حدود مقدسه دیگری تجاوز نماید و هرگز نیز تعدی نخواهد نمود. هیچیک در صدد تزییف سُلطه و اختیارات مخصوصه مسلمة دیگری که از طرف خداوند عنایت گشته است بر نخواهد آمد." (دور بهائی، صص ۸۲ و ۸۵)

۶- کتاب مستطاب اقدس، آیه ۳۷

۷- فی‌المثل جرایمی مانند قتل، حریق عمدی، سرقت، زنا و لواط (اقدس، بندهای ۱۹ و ۶۲، رساله سؤال و جواب شماره ۴۹)

بیت‌العدل اعظم از این اختیارات برخوردار شده‌اند که این احکام را شرح و بسط دهند و با وضع قوانین تکمیلی احکام فرعی را منطبق با مقتضیات جامعه‌ای که به طور یکنواخت در حال تبدیل و تحوّل است، در اختیار آن بگذارند.

توسعه آینده احکام بهائی، مانند دیانت اسلام نخواهد بود که از طریق تفاسیر علما صورت پذیرد،^(۱) بلکه از طریق وضع احکام تکمیلی توسط هیأت منصوص مقننه صورت می‌پذیرد که علاوه بر آن مختار است احکامی را که خود وضع نموده نسخ کند و احکام دیگری را با توجه به مقتضیات جهانی که مستمراً در حال تغییر و تحوّل است اتخاذ نماید. به این ترتیب در شریعت بهائی "امر ضروری انعطاف و عدم تصلّب و انجماد ... تحقق می‌یابد."^(۲) شریعت مقدّس بهائی شامل احکامی است که حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس به امت خود عنایت فرموده که عنصر اصلی و مرکزی احکام الهی است، و نیز احکامی تکمیلی که توسط بیت‌العدل اعظم وضع می‌گردد.

عامل دیگری که مؤید این تعبیر می‌باشد عبارت از بیانات مندرج در منابع مکتوب است. هر جا که معهد اعلی در آثار مبارکه ذکر یا در توابع حضرت ولی امرالله به آن اشاره شده در بافت عباراتی مربوط به "آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده..."^(۳) می‌باشد، یعنی مطالبی که تحت پوشش نصوص مبارکه قرار نگرفته و نیاز به وضع قوانین دیگر دارد. این موضوع از "ورق هشتم" از کلمات فردوسیة مستفاد می‌گردد که در آن، حضرت بهاء‌الله وظایف و مسئولیت‌های بیت‌العدل اعظم را توصیف می‌فرماید و وعده می‌دهند که این هیأت مؤید به امدادات روح‌القدس است:

آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند
آنچه را پسندیدند مجری دارند. اَنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ.^(۴)

همچنین در اشراقات، حضرت بهاء‌الله، بعد از آن که به تمجید "دو رکن ... مجازات و مکافات" به عنوان "دو چشمه ... از برای حیات اهل عالم" می‌پردازند و اشاره می‌فرمایند "چون که هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی" بالصراحه به وضع قوانین می‌پردازند و می‌فرمایند، "لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه رامصلحت وقت دانند معمول دارند."^(۵) ایشان در جملات معدودی بعد از آن وقتی که اظهار می‌دارند "امور

از لحاظ قانونی و حقوقی تعریف نشده‌اند؛ تعیین میزان تخلفات، جزئیات مجازاتها و نحوه اجرای هر یک از آنها به بیت‌العدل اعظم واگذار شده است" که با ملاحظه شرایط زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. (کتاب اقدس، طبع مرکز جهانی، توضیحات، فقرة ۸۶، ص ۱۶۴)

۱- "علماء فی البهائ" (اقدس، بند ۱۷۳) دارای اختیاراتی در زمینه استنباط و استخراج نیستند "مگر آن که در تحت تصدیق بیت عدل در آید،" (بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در کتاب اقدس، مقدمه، ص ۱۲)

۲- مقدمه بیت‌العدل اعظم بر کتاب اقدس، مندرج در صفحه ۶ همان کتاب

۳- کلمات فردوسیة، ورق هشتم، مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳ -۴- همان مأخذ

۵- اشراق هشتم از لوح اشراقات، کتاب اقدس، ملحقات، ص ۳۱ / مجموعه اشراقات ص ۷۹

سیاسیه کلّ راجع است به بیت عدل^(۱)، دیگر بار به وضع قوانین اشاره دارند. موقعی که حضرت بهاءالله به موضوع ربح می‌پردازند دیگر بار موضوع را به بیت‌العدل احاله می‌فرمایند. ایشان می‌فرمایند، "قلم اعلی در تحدید آن توقّف نموده"^(۲) و "اجرای این امور" را به "رجال بیت عدل"^(۳) محوّل فرموده است.

حضرت عبدالبهاء هر زمان که ذکری از بیت‌العدل به میان می‌آورند، معلوم است که مقصود ایشان هیأت تقنینیه آینده است.^(۴) آن حضرت در الواح مبارکه وصایا هدف، مسئولیت‌ها و وظائف بیت‌العدل را که "مصدر کل خیر و مصوناً من کلّ خطاء"^(۵) است تعریف می‌کنند:

این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حلّ گردد ... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوه تنفیذ.^(۶)

مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیرمنصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقق یابد همان حقّ و مرادالله است.^(۷)

آن اعضاء ... در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیرمنصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است ... واضع بیت عدل، ناسخ نیز بیت عدل.^(۸)

اشارات حضرت ولی امرالله به بیت‌العدل اعظم هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که هدف غائی از تشکیل این هیأت این است که "حدود و احکام غیرمنصوصه تشریحی و اداری امرالله را که شارع اعظم متعمداً در کتاب اقدس نازل فرموده تکمیل نماید"^(۹) و این که "واضع احکام غیرمنصوصه است"^(۱۰) و "حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیرمنصوصه حضرت بهاءالله است."^(۱۱)

مادام که امر بهائی هنوز "در مرحله طفولیت است"^(۱۲)، و هنوز به "ذروه قدرت و سلطه خود"^(۱۳) نرسیده است، نیاز چندانی نیست که بیت‌العدل اعظم قوه تقنینیه خود را اعمال نمایند. محققاً، فعالیت در طریق وضع احکام چندان صورت نگرفته است. تنها احکامی که توسط بیت‌العدل اعظم وضع شده و من

۱- همان مأخذ. در ادامه بیان مبارک آمده است، "و عبادات بما ائزله الله فی الکتاب". به این ترتیب حضرت بهاءالله روشن می‌فرمایند که بیت‌العدل اعظم مختار به وضع قوانین در حیطة عبادات مانند نماز و سایر مناسک عبادتی نیست.

۲- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۴
۳- لوح اشراقات، مجموعه اشراقات، ص ۸۵

۴- فی‌المثل می‌فرمایند، "همچنین بیت عدل عمومی دافع جمیع اختلاف است. آنچه بیت عدل بگوید قبول و هر نفسی مخالفت نماید مردود. ولی هنوز بیت عدل عمومی که شارعست تأسیس نشده است." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۱۰) و نیز، "... باید در سلک رعیت باشد و خاضع و خاشع اوامر الهی و احکام بیت‌العدل." (همان مأخذ، ص ۶۵)

۵- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰
۶- ایام تسعه، ص ۴۷۱

۷- ایام تسعه، ص ۴۷۷
۸- همان مأخذ

۹- دور بهائی، ص ۸۳
۱۰- دور بهائی، ص ۸۵

۱۱- همان مأخذ، به صفحه ۹۲ نیز مراجعه شود.
۱۲- دور بهائی، ص ۹۸

۱۳- نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، ص ۱۱

می‌توانم آن را به عنوان وضع قانون درک کنم موارد زیر است:

۱- قرار بیت‌العدل اعظم مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ دال بر آن که مسند ولایت امرالله بالمره خالی باقی خواهد ماند.^(۱)

۲- تأسیس هیأت‌های مشاورین قاره‌ای طی پیام ۲۴ ژوئن ۱۹۶۸ خطاب به اجبای عالم.^(۲)

۳- تصویب قانون اساسی بیت‌العدل اعظم به تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۷۲^(۳)

۴- تأسیس دارالتبلیغ بین‌المللی طی پیام مورخ ۸ ژوئن ۱۹۷۳^(۴)

۵- تصویب قانون حقوق‌الله در پیام رضوان ۱۹۹۱

۶- تصویب شرایط ادای نماز، روزه و ذکر الله ابهی مذکور در کتاب اقدس در پیام ۲۸ دسامبر ۱۹۹۹

خطاب به اجبای عالم

اقدامات بیت‌العدل اعظم تا کنون، غیر از تصمیمات قضایی که بر مبنای بند هشت قانون اساسی معهد اعلی اتخاذ شده، صرفاً ماهیت اداری داشته است. از آنجا که حضرت ولی امرالله زمانی را پیش‌بینی می‌فرمایند که تشکیلاتی "رسماً به عنوان یک محکمه بهائی"^(۵) ایجاد شوند، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا بیت‌العدل اعظم وظیفه قضایی خود را که در قانون اساسی اش مطرح شده حفظ خواهد کرد یا خیر. در طول زمان، وظائف قضایی و اجرایی این هیأت محققاً جای خود را به وظیفه اصلی تقنین خواهد داد که اهمیتش یوماً فیوماً ازدیاد می‌یابد.

به این نکته باید توجه داشت که حیطة‌های صلاحیت که در نصوص مبارکه به موازات وضع احکام غیرمنصوصه ذکر شده، یعنی حل "جمع مسائل مشکله"^(۶) و مذاکره "در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه"^(۷) را باید از جمله وظایف تقنینیه به حساب آورد.^(۸) متن مزبور^(۹) به وضوح بیان می‌دارد که

۱- ارکان نظم بدیع، غلامعلی دهقان، طبع ۱۳۵ بدیع، ص ۸۲ / طبع ۱۵۱ بدیع، ص ۸۳

۲- ارکان نظم بدیع، ص ۱۳۲-۱۳۷ (طبع ۱۳۵ بدیع) / ص ۱۲۶-۱۲۲ (طبع ۱۵۱ بدیع)

۳- ارکان نظم بدیع، ص ۳۱۹ (طبع ۱۵۱ بدیع) / ص ۳۱۵ (طبع ۱۳۵ بدیع)

۴- ارکان نظم بدیع، ص ۱۸۵ (طبع ۱۳۵ بدیع) / ص ۱۷۶ (طبع ۱۵۱ بدیع)

۵- نظم جهانی بهائی، ص ۱۶۰

۶- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۸- از جمله "در آنچه اختلاف واقع" می‌توان تصمیم بیت‌العدل اعظم (به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳) را به حساب آورد که فرمودند، "طریق تعیین ولی ثانی امر بهائی. وصی حضرت شوقی افندی ربانی، بکلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است." (ارکان نظم بدیع، طبع ۱۳۵، ص ۸۲) این تصمیم در خصوص یکی از مواضع حیاتی جامعه جهانی یک اقدام تقنینی بود. این تصمیم دارای خصیصه قانون است، زیرا توضیحی موثق از مقامی منصوص در خصوص این مسئله است که آیا یکی از دو رکن نظام قانونی تداوم خواهد یافت یا خیر. این توضیح یک ملاک حقوقی ابدی برای تمامی جامعه جهانی است. اعلام عمومی آن تأمین یکی دیگر از شرایط تقنین است، که یک قانون باید با انتشارش به اطلاع عموم مردم برسد. این حکم کلاسیک از لحاظ موازین انتزاعی کلی نیست بلکه حکم به اصطلاح مقررات شرایط خاص را دارد.

۹- یعنی بیان صریح نص مبارک در هر قضیه و اشاره به این وظایف اضافه مانند "مسائل غیرمنصوصه" (الواح وصایا، ایام

این اشاره به تصمیمات موقتی و موردی اجرایی / اداری یا قضایی نیست، بلکه تصمیماتی است که کلی و دارای ارتباط جهانی می‌باشد.

این واقعیت که دلالت روحانی، هدایت مصون از خطا^(۱) را حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء در متن فقراتی از آثار مبارکه وعده داده‌اند که کفایت و صلاحیت تقنینی این هیأت را توصیف می‌کند، و در هر مرتبه با اشاره به "کتاب" یا "نصوص" همراه است^(۲)، تأییدی قوی بر تبیین محدودکننده‌ای است که طبق آن این عصمت تنها اقدامات تقنینی را تحت پوشش قرار می‌دهد.^(۳) "کتاب" و "نصوص" دارای اعتبار عمومی و جهانی هستند. از این می‌توان نتیجه گرفت که تنها آن تصمیماتی "مصون از خطا" هستند که آنها نیز دارای اعتبار عمومی و جهانی باشند، در حالی که تصمیمات مربوط به موارد منفرد از این موهبت برخوردار نیستند، زیرا مناسبت قانونی برای جامعه جهانی ندارند.

دلیل سوم برای تأیید تعبیر محدودکننده عصمت موهوبی به استدلال منطقی مشخصی مربوط می‌شود. مانند هر هیأت تصمیم‌گیری دیگری، بیت‌العدل اعظم متکی به اطلاعات است^(۴)، اما کیفیت این اطلاعات منطبق با سطحی که تصمیم اتخاذ می‌شود متفاوت است. در سطوح اجرایی و قضایی، وقوف بر حقایق تاریخی یک قضیه خاص مورد نیاز است، در حالی که در سطح تقنینی آنچه که مورد نیاز می‌باشد اطلاعات کلی و دانش عمومی نسبت به مواضعی است که تنظیم می‌شود.

تسعه، ص ۴۷۷) همراه با بیان صریح که تمامی تصمیمات بخشی از این حیطة صلاحیت است که "هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است." (الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷) ۱- "مصوناً من کلّ خطاء" (الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰

۲- تنها در یک مورد استثنا وجود دارد و آن در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است که به بیت‌العدل اعظم برای اولین مرتبه اشاره شده و نامش همراه با ولی امرالله آمده است: "ولی امرالله و بیت عدل عمومی ... در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی ... است. آنچه قرار دهند من عندالله است. من خالفه و خالفهم فقد خالف الله..." (ایام تسعه، صفحه ۴۶۷) در اینجا بدیهی است که هیچ اشاره‌ای نشده که به چه نوع تصمیماتی در بیان "آنچه قرار دهند من عندالله است" اشاره می‌شود. معهداً، از این بیان نمی‌توان نتیجه گرفت که هر آنچه که یکی از این دو مؤسسه تصمیم بگیرند تحت عصمت فائض خواهد بود. آثاری که حضرت ولی امرالله در خصوص مواضعی که در نصوص مبارکه نیست مرقوم فرموده‌اند، همانطور که نفس هیکل مبارک اعلام کردند، مشمول این وعده نمی‌شود. این بیان نسبتاً طولانی بر اطاعت، خضوع و خشوعی که هر فرد مؤمنی باید نسبت به معهد اعلی مرعی دارد تأکید می‌کند. این بیان را باید در متن سایر بیانات مندرج در الواح وصایا درک کرد. فکر می‌کنم واضح باشد که "هر آنچه قرار دهند" شامل تصمیماتی می‌شود که بعداً در الواح وصایا بالصرّاحه ذکر شده است.

۳- به ورق هشتم از کلمات فردوسیة (مجموعه اشراقات، ص ۱۲۳)، الواح وصایا، ایام تسعه صفحات ۴۷۰، ۴۷۶، و ۴۷۷ مراجعه نمایید.

۴- "بیت‌العدل اعظم برای رسیدن به مرحله اتخاذ تصمیم باید قبل از هر چیز نکات و واقعیات مربوط به موضوع را در اختیار داشته باشند. اگر، بعد از اتخاذ تصمیم، نکات جدیدی به منصف ظهور رسد، تصمیم متّخذه ممکن است تغییر کند." (مکتوب محرّره از طرف بیت‌العدل اعظم به تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۸۱). "در خصوص تصمیماتی که توسط بیت‌العدل اعظم اتخاذ می‌شود، هدایاتی که عنایت می‌فرمایند، و ارتباط اینها با اطلاعات دریافتی، بدیهی است که ماهیت این تصمیم یا هدایت متأثر از اطلاعاتی است که مبنای این تصمیم یا هدایت بوده است." (مکتوب ۲۶ مه ۱۹۹۳ که از طرف بیت‌العدل اعظم نوشته شده است).

در خصوص دسته اول، یعنی تحقیق و تعیین صحت نکات تاریخی، بیت‌العدل اعظم متکی به دیگران است. اطلاعات حقیقی لازم برای تصمیمات اجرایی و قضایی توسط تشکیلات مادون یا افراد جمع‌آوری می‌گردد. یک تصمیم مصون از خطا در هر موردی مستلزم آن است که اطلاعات حقیقی تهیه شده کاملاً از خطا عاری باشند. چگونه این امر میسر است؟ هیچ تضمینی وجود ندارد که تمام حقایق مربوط به این تصمیم واقعاً جمع‌آوری شده باشد، و این که اینها از لحاظ اهمیت آنها در رابطه با موضوع، قبل از ارسال به بیت‌العدل اعظم، مورد ارزیابی صحیح واقع شده باشد. اگر نتوان آن را تضمین نمود، پس هیچ ضمانتی در مورد صحت مطلق و کامل تصمیماتی که در این سطح اتخاذ می‌شود وجود نخواهد داشت. صحت هر تصمیمی در چنین مورد امری مشروط است: این تصمیم منوط به صحت و قابلیت اعتماد مطلق و کامل اطلاعات تهیه شده در خصوص موضوع مورد بحث می‌باشد. اما، عصمت مشروط یک اصطلاح متناقض می‌باشد. صحت تصمیمی که بر حقایق مرتبط ناقص و پراکنده یا آنچه که اشتباهاً منتقل شده مبتنی باشد قابل تضمین نیست. بیان بیت‌العدل اعظم که وقتی "نکات و حقایق جدید به منصفه ظهور رسیده" می‌توان تصمیمی را "تصحیح کرد" (۱) این تعبیر را مورد تأیید قرار می‌دهد.

در مورد وضع احکام، یعنی تقنین (یعنی تأسیس موازین و ضوابط انتزاعی) و اتخاذ تصمیم در موضوعی که مناسبت جهانی و عمومی دارد (۲)، وضعیت متفاوت است. در این موارد، تصمیم در سطح انتزاعی ضوابط و موازین اتخاذ می‌گردد؛ این تصمیم از هر گونه قضیه عینی و ملموس تاریخی و تعیین صحت واقعیات مربوط به آن مستقل است. آنچه که لازم است، اطلاعات کلی و عمومی می‌باشد. در این جا نیز بیت‌العدل اعظم نیاز به تحقیق در خصوص شرایط تمامی وجوه موضوعی که باید تنظیم شود و اطلاع از دلالات عقیدتی حقوقی تقنین دارد. معهدا، وضع احکام منوط به ایضاح داده‌های تاریخ و تمهید حقایق توسط سایر مؤسسات یا افرادی که همیشه جایز الخطا باقی می‌مانند نیست. به این ترتیب، بیت‌العدل از اقدامات ضروره جایز الخطای سایر مؤسسات یا افراد مستقل است. این استقلال معهد اعلی یک شرط لازم برای اتخاذ تصمیم عاری از خطا می‌باشد.

مقصود از تقنین مصون از خطا چیست؟ مظهر مصونیت در مقابل خطا به این معنی است که حکم و قانون مصوب توسط بیت‌العدل اعظم عبارت از حکم مقدسی است که از لحاظ کیفی با هر قانون بشری (۳) متفاوت و در سلسله مراتب قوانین و احکام به احکام الهی (۴) منتسب می‌باشد. (۵) عصمت در مقولات مختلف متفاوتی بیان می‌گردد. (۶) حیطة تبیین تحت تأثیر مقولات "صحیح - غلط" است. تبیینی عاری از خطا عبارت از تبیینی است که مطلقاً "صحیح" (۷) و مظهر حقیقت الهی است. حکمی که به وسیله یک هیأت تقنینیه مصون از خطا وضع می‌گردد "صحیح" (۸) نیست بلکه "معقول و عادلانه" (۹) است. لذا، تقنین

۱- دستخطهای موزخ ۲۲ اوت ۱۹۷۷ و ۱۳ اوت ۱۹۸۱

۲- مناسبت عمومی و جهانی عبارت از تصمیمی است که مناسبت حقوقی برای "اهل بهاء"، یعنی برای جامعه جهانی دارد.

۳- *jus humanum* یا *ius humanum* ۴- *jus divinum* یا *ius divinum*

۵- Cf. *ibid.*, 74ff-۶

۵- Cf. *Grundlagen* 174

۸- true

۷- true

۹- just

مصون از خطا به معنای وضع ضوابط و موازینی حقوقی است که با عدالت الهی انطباق دارد. احکام الهی در آثار مبارکه و نیز احکام حاصله از اقدامات تقنینی بیت‌العدل اعظم است که عدل الهی را تشکیل می‌دهد که حضرت بهاء‌الله ظهور و بروز آن را پیش‌بینی فرموده‌اند: "عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد." (۱)

۱- لوح مقصود، دریای دانش صفحه ۱۵ - مقایسه کنید با الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۵ (توضیح مترجم: مقصود مناجات حضرت عبدالبهاء است: "ربّ أدعوك بلسانی و جانی أن لاتؤأخذهم بظلمهم و اعتسافهم ... لأنهم جهلاء بلهاء سفها لا یفرقون بین الخیر و الشرّ و لا یتمیزون العدل و الانصاف...") همانطور که حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه (مندرج در مقدمه کتاب اقدس ص ۱۲) توضیح و تشریح فرموده‌اند، آنچه که حضرت بهاء‌الله و طلعت میثاق در خصوص توسعه آینده شریعت بهائی پیش‌بینی فرموده‌اند اگر در متن شریعت اسلامی مطمح نظر قرار گیرد آشکار و مبرهن می‌شود. به این علت مقایسه‌ای صورت می‌گیرد تا برخی از وجوه تشابه، اما تفاوت‌های اساسی و مهم بیشتر آشکار شود.

هر دو دیانت مدعی برخورداری از احکام الهی‌اند، اما حتی منابع اولیه آن احکام اینها متفاوتند. در اسلام، قرآن و سنت (گفتارها، اقدامات و آداب حضرت محمد که در احادیث ذکر شده) منشأ این احکام است. در امر بهائی تنها آثار مبارکه منبع آن است: آثار و الواح حضرت بهاء‌الله و مکاتیب و الواح حضرت عبدالبهاء. حدیث و سنت در امر بهائی نه برای اصول عقیدتی یک منبع موثق محسوب می‌شود نه برای احکام. در هر دو دیانت احکام نازله می‌بایست و می‌باید توسعه و بسط یابد.

در اسلام این جریان از طریق تفسیرهای منابع توسط علمائی که مدعی اختیار و اعتبار بودند صورت می‌گرفت، گو این که در قرآن هیچ حکمی در خصوص چنین اعتبار و اختیاری وجود ندارد. ایجاد و توسعه فقه در فرقه سنی توسط چهار مکتب (مذاهب اربعه) حقوقی و در فرقه شیعه به وسیله مکتب اصولی صورت گرفته است. در فرقه سنی، وثوق و اعتبار مآلاً مبتنی بر اجماع است. از حدیثی که ابن ماجه نقل کرده که می‌گوید "امت من در مورد امر خطا اتفاق نمی‌کنند،" (SEI 157) با استدلال و نقیض آن *per argumentum e contrario* استنتاج نمودند که اتفاق نظر، یا اجماع، در مورد مسائل دینی یا قانونی همواره مبتنی بر حقیقت خواهد بود. اعتقاد بر این است که اجماع وقتی صورت می‌گیرد که محققین مذهبی در یک برهه از زمان، یعنی مجتهدین، در یک مورد از موارد دینی اتفاق نظر پیدا کنند. هر آنچه که از طریق اجماع تصمیم گرفته شود به عنوان حقیقت تلقی می‌گردد و برای همه همیشه واجب‌الاجرا است. شریعت، که مجموعه وظائف مدون اسلامی است، دارای منشأ الهی تلقی می‌گردد. در تفکر اسلامی، تقنین بشری غیر قابل تصور است. لہذا، اسلام هرگز دارای هیأت تقنین و وضع احکام نبوده است.

بر خلاف اسلام، جامعه بهائی دارای یک هیأت تقنینیه معصوم است تا در میقات معین "اهل بهاء" تحت حاکمیت احکام مقدسی که در سطح عمومی و جهانی به کار برده می‌شود قرار گیرند. غیر از آن، بعد وسیعی از وضع احکام بشری طبق شرایط و مقتضیات مختلف بر وجه ارض خواهد بود. تفاوت عمده در مقایسه با شریعت اسلامی این واقعیت است که بیت‌العدل اعظم می‌تواند احکامی را که خود وضع کرده لغو نماید و آن را با شرایط متغیر اجتماعی وفق دهد که ذیلاً مورد تشریح بیشتر قرار خواهد گرفت.

تشبیه عصمت بیت‌العدل اعظم با اصل اجماع، امری مقنع نیست زیرا تفاوت‌های اساسی و عمده ذیل رخ می‌گشاید:

الف - اجماع نه یک مؤسسه است و نه آن که تصمیمی در نقطه خاصی از تاریخ اتخاذ و اعلام می‌گردد، بلکه عبارت از بیانیه‌ای است که در نقطه خاصی در گذشته ایام مورد اتفاق نظر مجتهدین قرار گرفته است.

ب - مواضع حقوقی و مسائل مربوط به دین با اجماع به نحوی معتبر و موثق توضیح داده می‌شود. بیت‌العدل اعظم عبارت از هیأتی است که تصمیماتی اتخاذ می‌نماید که به مواضع عقیدتی ارتباط ندارد. این یک نهاد تقنینی است که ابدأ در

تصمیمات مصون از خطا " همان حق و مراد الله " (۱) هستند، آنها تظاهر مشیت الهی می‌باشند. اساساً، چنین تصمیماتی برای افراد بشر به عنوان اراده الهی و غیر قابل تغییرند. همانطور که اراده الهی را نمی‌توان "تصحیح" کرد، اقدامات مصون از خطا نیز در معرض "تصحیح" نیستند.

تبیینات آثار مبارکه توسط حضرت ولی امرالله مصون از خطا هستند و چون "الهی" هستند تا ظهور بعد غیر قابل تغییرند. وضع قوانین توسط بیت‌العدل اعظم مصون از خطا است - چون احکامش "حق و مرادالله" (۲) است - و اگر حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا صریحاً شرایط و اصولی را که طبق آن بیت‌العدل اعظم نه تنها "واضع قوانین غیر منصوصه" است بلکه "ناسخ آن مسائل نیز تواند بود" (۳)، وضع نکرده بودند، این احکام معهد اعلی قابل نسخ و لغو نیز نبود. تنها به موجب این عبارت رهائی بخش دارای شرایط و قیود (۴) است که بیت‌العدل اعظم اختیار یافت احکام موضوعه خود را نسخ نماید و "بحسب اقتضای زمان" (۵) وضع نماید و به این ترتیب "واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل" (۶)

اگر کسی مصونیت از خطای تصمیمات بیت‌العدل اعظم را به حیطة اختیارات اداری، اجرایی و قضایی شمول دهد، این هیأت نمی‌تواند قضاوت‌های خود را موقع ظهور و بروز حقایق جدید اصلاح نماید، زیرا بیان حضرت عبدالبهاء حاوی چنین شرط صریحی برای تصمیماتی خارج از وضع احکام تکمیلی نیست. این نتیجه قابل قبول نیست. فکر می‌کنم این استدلال دیگری در اثبات نظریه من است که تصمیمات اجرایی و قضایی تحت پوشش عصمت نیستند و لهذا در معرض تغییر قرار دارند.

با توجه به این قرائن، باید توجه داشت که نسخ حکمی که توسط بیت‌العدل اعظم وضع شده برای جایگزینی حکمی جدید که متناسب با شرایط تغییر یافته جدید است، و لغو تصمیمی که در حیطة اقتدار اجرایی و قضایی اتخاذ شده به علت پیدا شدن حقایق جدید، از کیفیت متفاوتی برخوردارند. بیت‌العدل اعظم با نسخ یکی از احکام خود، تقنین قبلی خود را "تصحیح" نمی‌کند، بلکه آن را با شرایط تحوّل یافته بر وجه ارض تطبیق می‌دهد. (۷) حضرت عبدالبهاء این نکته را روشن فرموده‌اند که فقط وقتی "حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید، اختلاف آزمان حصول یابد" (۸) بیت‌العدل اعظم مختار است "آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید." (۹) زمانی نسبتاً طولانی بین این دو پیش‌بینی شده است، زیرا حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "بیت‌العدل ثانی" (۱۰) (شاید وقتی که تمامی اعضاء آن تغییر یافته باشند) و آن را با ذکر عبارت

اسلام وجود نداشته است.

ج - این تقنین مؤخر بر مشاوره است، در حالی که اجماع مبتنی بر مشورت بین تمامی مجتهدین شناخته شده نبود زیرا نهاد شورا هرگز در اسلام ایجاد نشد. تعیین صحت و سقم اجماع فقط با گذشت زمان میسر می‌شد.

د - اجماع مستلزم اتفاق آراء است، در حالی که بیت‌العدل اعظم تصمیماتش را بر مبنای اکثریت آراء حاصله بعد از مشورت اتخاذ می‌کند.

۱- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۳- همان مأخذ

۵- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۷- مقایسه کنید با مأخذ قبل

۹- همان مأخذ

۲- همان مأخذ

۴- *clausula salvatoria*

۶- همان مأخذ

۸- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۷

۱۰- همان مأخذ

"بعد از صد سال"^(۱) کاملاً روشن می‌فرمایند. هیچ تناقضی بین این دو اقدام تقنینی وجود ندارد، هر یک از آنها با مقتضیات و شرایط زمان کاملاً منطبق و متناسب است.

تغییر تصمیمی که با اختیارات اداری و قضایی بیت‌العدل در موضوعی واحد ارتباط دارد که بعد از پیدا شدن حقایق جدید صورت می‌گیرد، کیفیت و ماهیتی متفاوت دارد. وقتی که به آن نگاه می‌کنیم، این تغییر که به علت نکات جدید صورت گرفت عبارت از تصحیح است. دو قضاوت متناقض صورت می‌گیرد که تنها یک مورد از آن دو می‌تواند صحیح باشد. اگر نفسی مدعی عصمت بیت‌العدل اعظم در جمیع تصمیمات اداری یا قضایی گردد، سوالی حیاتی و خطیر مطرح می‌گردد که چگونه می‌توان به طریقی منطقی از عهده مشکل تصمیمات متناقض یک بیت‌العدل در موضوعی واحد بر آمد. چگونه می‌توان از این تنگنای منطقی خلاصی یافت؟ فکر می‌کنم ادعای عصمت برای هر دو تصمیم غیر قابل قبول و سست‌بنیاد است؛ بدون زیر پا گذاشتن اصول تفکر منطقی نمی‌توان به چنین چیزی معتقد شد.

با این استدلال سفسطه‌آمیز که تصمیم "غلط" در صورت صحت نکاتی که مبنای تصمیم‌گیری بوده، صحیح می‌بود، نمی‌توان بر "مصونیت از خطای" یک تصمیم اشتباه و بنابراین تصحیح شده صحه گذاشت. این صرفاً با عصمت فرضی یکسان می‌شود، که بنا بر آن، نفس تصمیم‌گیری از خطا نیست، بلکه جریانی که منجر به اتخاذ آن شده مصون از خطا است. این نحوه استدلال موجب می‌شود که این اصل در حد یک اصل نامعقول و بی‌معنی تنزل نماید. به این ترتیب این واقعیت که چنین تصمیماتی در معرض تصحیح قرار دارند به نظر می‌رسد استدلال دیگری را تشکیل می‌دهد که این تصمیمات مشمول اختیار و قدرت موهوبه عصمت نیست.

چهارمین نکته‌ای که مؤید این نظریه است از دلالات ضمنی ادعای عصمت نامحدود ناشی می‌شود. چنین ادعایی عواقب دامنه‌دار و پیامدهای مهم دارد. یعنی بدان دلالت دارد که حتی تصمیماتی که در جزئی‌ترین امور عادی روزمره اتخاذ می‌گردد مشمول این عصمت می‌گردد. آیا، فی‌المثل، انتصاب شخصی برای مسئولیت و وظائف معینی در مرکز جهانی بهائی را باید به عنوان یک تصمیم "مصون از خطا" و به منزله اراده الهی دانست و نتیجه گرفت که این انتصاب "مانند نص است"؟ آیا چنین تصمیمی باید یکی از "قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه"^(۲) تلقی گردد؟ اگر فردی که به این مقام منصوب شده نتواند از عهده آنچه که به او احاله شده بر آید چه خواهد شد؟ ادعای شمول این موهبت به چنین اموری آن را به حدود نامعقول بودن و بی‌معنی بودن تنزل داده مشیت الهیه و مفهوم متعالی عصمت را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. مقصود از بیان مبارک چنین نیست.

فکر می‌کنم بدیهی است که نمی‌توان مدعی شد عصمت شامل تصمیماتی در رابطه با چنین مواضع نسبتاً ناچیزی می‌شود.^(۳) اگر شخصی سعی کند آنها را مستثنی سازد و حیطة عصمت را به مواضع اساسی‌تر محدود نماید^(۴)، این سوال مطرح می‌گردد که معیارها جهت ترسیم مرزها برای آن تصمیمات

۱- همان مأخذ

۲- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۷۱

۳- مثلاً در جزئیات اداری کوچک و کم‌اهمیتی مانند تزئین اماکن مقدسه، طراحی و ساختن ابنیه در مرکز جهانی، انتشار متون مقدسه به انگلیسی و غیره.

۴- انتشار نسخه انگلیسی کتاب اقدس بلاتردید از جمله اقدامات مهم بیت‌العدل اعظم بود. اما، این هیأت چنین ادعایی را در

اداری و قضایی که باید مشمول عصمت قلمداد گردند، چیست. من چنین معیارها و ضوابطی را مشاهده نمی‌کنم.

ادعای عصمت برای عملاً تمام آنچه که، بدون استثناء، توسط بیت‌العدل اعظم تصمیم گرفته شده، به نظر من بی‌نهایت مخاطره‌آمیز و کاملاً نابخردانه است. چنین تعبیری از عصمت بیت‌العدل اعظم غیر قابل قبول و غیر قابل دفاع است و به راحتی نقطه‌آسیب‌پذیر^(۱) معهد اعلی خواهد شد. بالاترید بسیاری از نفوس مشتاقانه و در کمال شور و حرارت در جستجویند و با تکاپو و پشتکار فراوان می‌خواهند مستندی برای خطایی بیابند که به لحاظ تجربی برای همیشه، برای اثبات عدم عصمت معهد اعلی کافی است. یک خطا برای "تکذیب" ادعای عصمت کافی است.^(۲) اطمینان دارم تعبیر گسترده و دامنه‌دار از این مفهوم به تحقیقات بی‌پایان و بحث‌های غیر قابل حل منجر خواهد شد و بهائیان مستمراً احساس اجبار می‌کنند که اتهامات وارده را رد نمایند.

مضافاً، چنین مفهومی دارای دلالات گسترده و وسیع روانشناختی است که بر آگاهی احباء تأثیر می‌گذارد.^(۳) دیدگاهی اندیشه‌نشده و حتی سحرآمیز در خصوص هدایت مصون از خطایی که به بیت‌العدل اعظم عنایت شده در میان جامعه انتشار یافته است.^(۴) بعضی می‌پندارند که جامعه نوعی غیبگوی معبد

مورد متن این کتاب مطرح نفرمود، گو این که در مورد آن به مشورت نشست و آن را تصویب کرد، اما اظهار می‌دارد که این ترجمه "از لحاظ تطابق با اصل فی‌الجمله به مرحله‌ای رسیده که قابل انتشار است." (مقدمه کتاب اقدس، ص ۲۱)

۱- Achilles heel اشاره به اسطوره یونانی آشیل است که مادرش پاشنه پایش را گرفت و در رودخانه مقدس فرو برد تا روئین تن گردد و چون آب به پاشنه‌اش که در دست مادر بود نرسید، پاشنه پا نقطه ضعف و محل آسیب‌پذیر بدن او بود و لذا "پاشنه آشیل" به عنوان نقطه ضعف ضرب‌المثل گردید - م

۲- من به سخنان سر کارل پاپر Sir Karl Popper در *The Logic of Scientific Discovery* (مطبوعه در نیویورک و لندن توسط هارپر اند رو Harper & Row، ۱۹۶۸) و *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach* (مطبوعه در آکسفورد: مطبعة Clarendon، ۱۹۸۱) اشاره دارم که می‌گوید ما نه با تعیین صحت و سقم یک فرضیه، بلکه با "تکذیب" آن پی به حقیقت می‌بریم. نظریه "تمام قوها سفید هستند" مادام که هیچ قوی سیاهی دیده نشده معتبر است. به محض این که یک قوی سیاه مشاهده شود، نظریه مزبور تکذیب می‌گردد و دیگر معتبر نیست. به این ترتیب، یک خطا برای تکذیب ادعای عصمت کافی است. باید توجه داشت که یکی از دلایل اصلی که علیه عصمت پاپ مطرح می‌شود این است که موارد زیادی از تصمیمات پاپ در طول زمان با شواهد موجود اشتباه محض بوده است. مفهوم عصمت موهوبی نامحدود، به نظر من، قابل توجیه و قابل دفاع نیست. ۳- شاید بر اعضاء این هیأت نیز تأثیر بگذارد.

۴- در سمینارهایی که در مورد کتاب اقدس برگزار می‌شد، وقتی استدلالهای علیه حکم اعدام مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت، گاهی با استدلالهایی روبرو می‌شدم که حاکی از آن بود خطای قضایی و جبران‌ناپذیری حکم اعدام هیچ لطمه‌ای به جامعه بهائی نمی‌زند، زیرا بیت‌العدل اعظم بیاد چنین حکمی را تنها در مورد محکومی که واقعاً گناهکار است تأیید و تصویب نماید و این کار بدون وقوف بر پرونده‌ها و مشورت در مورد نکات و واقعیات، صرفاً با دعا و مناجات صورت می‌گیرد! دعا و مناجات، به حول و قوه روح القدس، مستقیماً به تصمیمی مصون از خطا منجر می‌گردد. اگر این موضوع صحت داشته باشد، این سؤال مطرح می‌گردد که چرا بیت‌العدل اعظم در تصمیمات خود به کلی متکی به نکات و واقعیات است، و اگر مناجات و دعا برای حصول تأییدات روح القدس کافی است، چرا مشورت لازم است؟

دِلف^(۱) در اختیار دارد، که هر کس هر زمان که در سردرگمی و بلا تکلیفی است می‌تواند به آن متوسل شود. این نگرشی کاملاً غیر قابل قبول است که پروردن تمایلی است که غالباً نشان داده می‌شود که فرد، با احاله مواضع دشوار به بیت‌العدل اعظم برای اخذ "هدایت مصون از خطا"، شخصاً از اتخاذ تصمیم اجتناب و از مسئولیت مترتبه بر آن فرار می‌کند.

این نگرش و نحوه تفکر غیرمنطقی است. مضافاً نشان می‌دهد که فرد فرض را بر این قرار داده که بیت‌العدل اعظم به طریقی معقول و منطقی عمل نمی‌کند و بعد از مشورت منطقی به اخذ تصمیم نمی‌پردازد، بلکه صرفاً به عنوان دریافت کننده، ناقل و سخنگوی روح القدس عمل می‌کند؛ و این که تصمیماتش ماهیت نزولی دارد. در واقع، تصمیمات به صورت الهام شبه نبوی اتخاذ نمی‌گردد. بلکه، در طی جریانی منطقی و استدلالی که در طی آن، متعاقب توضیح و تشریح رهنمودهای تجویزی که در آثار مقدسه مطرح شده و تثبیت واقعیات مربوطه، یعنی جریانی از مشاوره که با توافق و اجماع نظرات و نهایتاً با اکثریت یا اتفاق آراء به اتخاذ تصمیمی منجر می‌شود، مقصود حاصل می‌گردد. این بدان معنی است که روح القدس به عنوان یک خدای ماشینی^(۲) عمل نمی‌کند. در هر قضیه‌ای باید اطلاعات فراهم آید و هر تصمیمی باید مورد مشاوره قرار گیرد. حضرت ولی امرالله این موضوع را در بیانی مسلم و غیر قابل بحث توضیح داده‌اند: "بر ایشان فرض است که به اوضاع و احوال جاریه هیئت جامعه آشنائی کامل حاصل نمایند و به قضایای مرجوعه بدون شائبه غرض رسیدگی نمایند." بعد می‌فرمایند، "باید همواره در حال توجه و ابتهال به حکم وجدان خویش رفتار نمایند."^(۳) بنابراین، همانطور که بیت‌العدل اعظم بالصراحه بیان فرموده‌اند^(۴)، عصمت مترادف با عالم مطلق بودن نیست، و مانع از مشاوره منطقی و قضاوت معقول نیز نمی‌باشد.

بنا به بیان حضرت بهاءالله، نوع بشر "بلغ ... الى البلوغ"^(۵) و تصور می‌کنم چنین تظاهرات غیرمعقول و دانش‌ستیزی که در بالا به آن اشاره شد علامت بلوغ نیست بلکه نشانه از خود سلب صلاحیت کردن و اهانت به عقل بشری است، که - همراه با حکمت و حزم^(۶) مورد مدح و ستایش عظیم حضرت بهاءالله^(۷) و حضرت عبدالبهاء^(۸) قرار گرفته است.

۱- Delphic Oracle توضیح مترجم: اشاره است به زنی قریب پنجاه ساله موسوم به پیتیا Pythia که در معبد دلفی می‌نشست و برای مشاوره و پیش‌بینی آینده به او مراجعه می‌شد. عمده در خصوص سرانجام جنگها یا تصمیمات سیاسی از او سؤال می‌شد. سخنان خود او نوشته نمی‌شد، بلکه کاهنان سخنان او را تعبیر و تفسیر می‌کردند. (نقل با تلخیص از بریتانیکا)

۲- Deus ex machina توضیح مترجم: این عبارت به معنای خدایی درون دستگاه است و به معنای رب‌النوعی که پایان یک نمایش را پیش‌بینی می‌کند نیز آورده شده است و به طور کلی اشاره به ماشین‌آلات و عملیات رومیان و یونانیان بر روی صحنه اشاره دارد (وبستر)

۳- دور بهائی، ص ۹۲

۴- لوح محمدابراهیم مبلغ، مائده آسمانی ج ۸، ص ۱۷۳

۵- مکتوب مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۷

۶- مراجعه کنید به کلمات فردوسی (مجموعه اشراقات، ص ۱۳۰)، لوح دنیا (دریای دانش، ص ۸۶، ۹۶)، لوح مقصود (طبع مطبوعه سعاده، ص ۲۳)، لوح سید مهدی دهجی (مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۲۱)، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۴۹ ("جمع را به حکمت مژله امر نمائید.")

۷- "اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست ... اوست مُدرک و هادی و اوست مبین."

حدود عصمت موهوبی به بیت‌العدل اعظم باید با عقل و منطق انطباق داشته باشد. باید به قصد رسیدن به درکی که دلالت بر فدا کردن عقل و خرد^(۹) نداشته باشد در خصوص این موهبت تفکر نمود. معتقد بودن به عصمت موهوبی یک مؤسسه با حدود فطری معین، باور داشتن این که اقدامات تقنینی به موجب هدایت الهیه مصون از هر خطایی است، ایقان داشتن به این که مشیت الهیه، طبق وعده هدایت مصون از خطا یک عمل مبتنی بر ایمان است که با عقل بشری در تضاد و تناقض نیست.

وجوه هدایت الهیه (هدی)

نظری که در اینجا ابراز شد هیچ عواقبی برای مرجعیت حقوقی معهد اعلی ندارد. این مرجعیت، همانطور که قبلاً خاطر نشان شد، مبتنی بر موهبت خاص بیت‌العدل اعظم نیست، بلکه صرفاً منبعث از این حقیقت است که مؤسسه مزبور توسط حضرت بهاء‌الله تأسیس شده است. چون این مؤسسه عالی‌ترین معهد و هیأت می‌باشد، در جمیع حیظه‌های قدرت و احاطه‌اش حرف آخر^(۱۰) را می‌زند. هر آنچه که بیت‌العدل اعظم تصمیم می‌گیرد باید اطاعت شود. این اطاعت نسبت به دو مؤسسه عالی، یعنی ولایت امرالله و بیت‌العدل اعظم، به لسانی صریح و خالی از هر گونه ابهامی، مورد تأکید قرار گرفته است:

مَنْ خَالَفَهُ وَ خَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ اللَّهَ وَ مَنْ نَارَعَهُمْ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ ... عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَهْرُ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ نِقْمَةُ اللَّهِ.^(۱۱)

عصمت موهوبه به بیت‌العدل اعظم به مراتب فراتر از مرجعیت ایشان برای بیان حرف آخر در هر موضوعی است. به موجب هدایت مصون از خطایش جامعه بهائی همیشه مؤسسه‌ای را در اختیار دارد که با تقنین و وضع احکام "همواره سُلطه و اختیاراتی را که من جانب‌الله بوده و از نفس مظهر ظهور سرچشمه گرفته است حفظ نماید و وحدت پیروان آئینش را محفوظ دارد"^(۱۲)

یک ایراد در اینجا وارد است: آیا این تعبیر محدودکننده، اگر حاکی از آن باشد که تصمیمات این مؤسسه در زمینه‌های اداری و قضائی خارج از حیظه عصمت موهوبی است، به کاهش هدایت الهیه که به این مؤسسه عنایت شده نمی‌گردد؟ من فکر نمی‌کنم.

(منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۲۷)

۸- "پروردگار ... حقیقت انسانی را بدانش و هوش که تیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود ... این آیت کبرای خداوند بی‌همتا در آفرینش و شرف بر جمله ممکنات سبقت و پیشی داشته و حدیث «اَوَّل ما خلق الله العقل» شاهد این مطلب. (رساله مدنی، صص ۲-۱)

۹- *sacrificium intellectus*

۱۰- شعار معروف آگوستین را که می‌گفت، "روم سخن می‌گوید، بحث خاتمه می‌یابد" می‌توان چنین تعدیل نمود، "حیفا سخن می‌گوید، بحث خاتمه می‌یابد." عبارت مزبور که در *Sermones 131, 10* مندرج است چنین می‌باشد:

۱۱- الواح وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۷

Roma locuta, cause finita

۱۲- دور بهائی، ص ۸۱

هدایت الهیه دارای وجوه متفاوتی است. اصطلاح عربی هدی در قرآن به معنی آثار الهیه، یعنی نفس قرآن نازل شده است. درباره قرآن گفته می‌شود، "ذلک الکتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین." (۱) این کتاب هدایت الهیه به "صراط مستقیم" (۲) برای نفوس مؤمنه است. علاوه بر آن، خداوند هدایت را در جمیع امور به نفوسی که به او توجه کنند عنایت می‌فرماید. (۳) غیر از این هدایت فردی، هدایتی وجود دارد که در این ظهور به تشکیلات جامعه وعده داده شده است. من دو مقوله از هدایت الهیه را می‌توانم در آثار مبارکه مشاهده کنم:

● هدایت عمومی الهیه که به تمامی هیأت‌های منتخب وعده داده شده است. این هدایت نسبی است، زیرا منوط به پیش شرط‌هایی است که "اَوَّل فَرِیضَةُ اصْحَابِ شُورٍ" (۴) محسوب می‌شود، و دیگر

● هدایت اختصاصی الهیه است که به ارکان دوگانه عنایت شده و هدایت مطلقه است زیرا به هیچ شرطی منوط نشده است. این هدایت مطلقه الهیه عصمت است.

در مقابل هدایت مطلقه الهیه، هدایت نسبی وجود دارد که خطا را نفی نمی‌کند. به این ترتیب، تصمیمات بیت‌العدل اعظم که در حیطه‌ای خارج از حیطه قانونگذاری اتخاذ شده قابل نسخ است. معهدا، شخص می‌تواند مسلم فرض کند که اعضاء این معهد اعلى شدیداً برانگیخته می‌شوند که این "فرائض اولیه" را که حضرت عبدالبهاء بر شمرده‌اند رعایت کنند و این مؤسسه در آن هدایت عمومی الهیه، بالاترید به میزانی به مراتب بالاتر از تمامی هیأت‌های منتخبه مادون، شریک و سهیم است.

با مسلم فرض کردن این فرضیه، عواقب عملی عصمت محدود برای احباء فاقد اهمیت خواهد بود: آنها می‌توانند همچنان بیت‌العدل اعظم را موهوب به هدایت الهیه و منبع هدایت الهیه بدانند و با اینهمه اذعان

۱- قرآن، سوره بقره، آیه ۲ / به آیات ۹۷، ۱۲۰ از همین سوره، آیه ۷۳ از سوره آل عمران، آیه ۷۱ از سوره انعام و آیه ۸۹ از سوره کهف نیز مراجعه کنید.

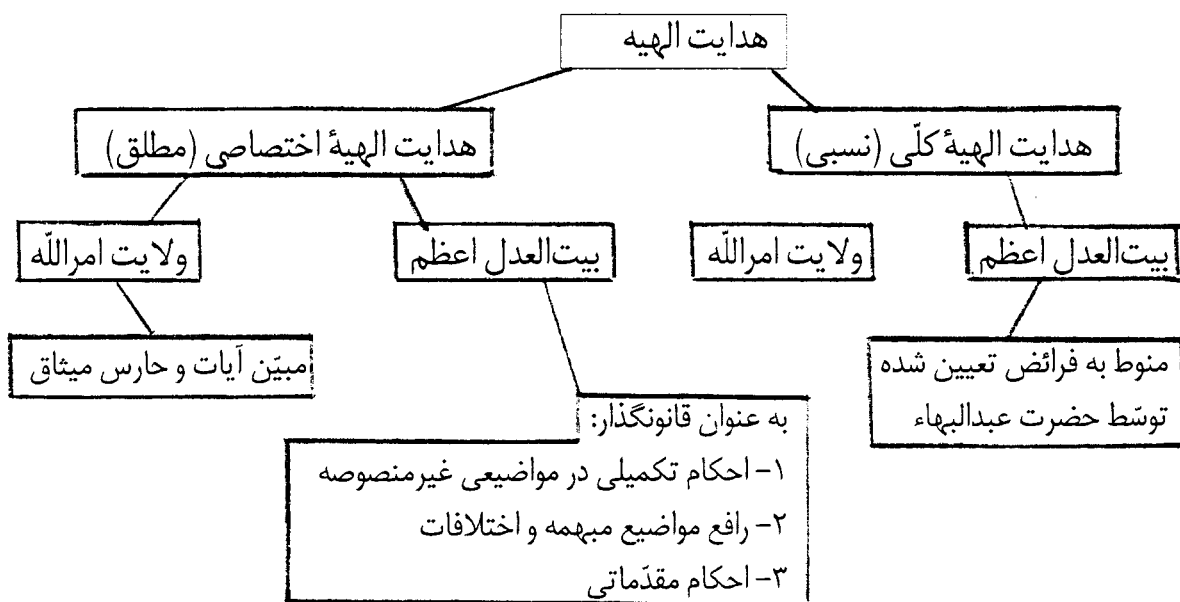
۲- سوره فاتحه، آیه ۶

۳- در ادعیه نازله از یراعة حضرت اعلى و حضرت بهاء‌الله موارد بسیاری برای این مقصود وجود دارد.

۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۸۳: "اَوَّل فَرِیضَةُ اصْحَابِ شُورٍ خُلُوصٌ وَ نُوْرَانِیَّةٌ حَقِیْقَةٌ وَ انْقِطَاعٌ اِز مَاسُوْیِ اللّٰهِ وَ اِنْجِذَابٌ بِه نَفْحَاتِ اللّٰهِ وَ خُضُوعٌ وَ خُشُوعٌ بَیْنَ اِحْبَاءٍ وَ صَبْرٌ وَ تَحَمُّلٌ بِرِ بَلَا وَ بِنْدَکِی عِبْتَةُ سَامِیَةِ الْهَیْهَةِ اِست و چون به این صفات موفق و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید." و نیز می‌فرمایند، "اَوَّلُ شَرْطِ مَحَبَّتِ وَ الْفَتْ تَامِ بَیْنَ اَعْضَاءِ اَنْجَمِنِ اِست که از یگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند ... اگر وحدت حال یگانگی بی‌ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی‌سر و سامان ... اعضاء در حین ورود توجه به ملکوت اعلى کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و به نهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آراء پردازند در هر مسئله‌ای تحرری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ... در این خصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح‌القدس رسد و آن مجمع مرکز سوحات رحمانیه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود." (همان مأخذ، صفحات ۸۶-۸۴) به این ترتیب، حضرت عبدالبهاء این موضوع را توضیح می‌دهند که هدایت روح قدسی الهی تنها به محافل و انجمن‌هایی عنایت می‌شود که مشاوره آنها تحت شرایطی که ایشان در این بیانات تعیین فرموده‌اند صورت گیرد.

نمایند که در قضیه‌ای خاص این هدایت (نسبی) ممکن است به علت نقص یا اشتباه بودن اطلاعات واصله به بیت‌العدل عمل نکرده باشد. در مقابل تمامی انتقادات و جمیع تلاشها برای انکار مفهوم عصمت (موهوبی) با ذکر استدلالهای تجربی، این مقام و موقف محکم، مستحکم و آسیب‌ناپذیر است. پس، به جای آن که گفته شود، "ما هیأتی معصوم و مصون از خطا داریم"، می‌توان گفت، "ما هیأتی برخوردار از هدایت الهیه داریم که در حیطة وضع احکام و قوانین معصوم و مصون از خطا است." طرحی که رؤوس آن در شکل زیر آمده ممکن است به درک بهتر نظرات من کمک کند.

در مقام مقایسه، به تمامی سایر مؤسسات تصمیم‌گیرنده، یعنی "بیوت عدل" محلی و ملی، نیز وعده هدایت الهیه داده شده است، اما فقط تحت شرایط معین و از لحاظ حقوقی غیر قابل اثبات که توسط حضرت عبدالبهاء توضیح داده شده است.^(۱) به آنها عصمت عنایت نشده است. یک علامت دال بر آن که هیأت‌های ملی و محلی در این موهبت شریک نیستند این است که مقررات حاکم بر آنها و نیز قانون اساسی بیت‌العدل اعظم مشمول حقوق تجدید نظر و استیناف می‌گردد^(۲) تا اطمینان حاصل شود تصمیمات اشتباه قابل اصلاح است. اگر تصمیمات محافل روحانی محلی و ملی تجلی اراده الهیه باشد، این مواد از قانون اساسی بیت‌العدل اعظم اضافی و غیر ضروری بود.



شکل ۱: وجوه هدایت الهیه (هدی)

هدف از تعبیر محدودکننده

طرح من از تعبیری محدودکننده درباره مفهوم عصمت نباید به غلط به عنوان تلاشی جهت وفق دادن

۱- به پاورقی شماره ۱۹۱ مراجعه نمایید.

۲- قانون اساسی بیت‌العدل اعظم، ماده هفتم (حق تجدید نظر)، ماده هشتم (حق استیناف). ارکان نظم بدیع (طبع ۱۳۵ بدیع)، ص ۳۳۴، (طبع ۱۵۱ بدیع)، ص ۳۳۳

فرصت طلبانه مفهومی تعبیر شود که دارای معانی ضمنی در جامعه غیرمذهبی ما است، و به عنوان عملی تحریک آمیز به وسیله معاصرین شکاک جهت قابل قبول کردن آن در ضمیر آگاه نفوسی تلقی گردد که "... ضعیفند و از مقصود اولیه بعید." (۱) مقبولیت کلی محققاً مهر حقیقت را بر خود ندارد. برخی از موازین کتاب اقدس (مانند حکم اعدام در موارد قتل و حریق عمدی، اتهام دزدی، نهی از زنا، روابط نامشروع قبل از ازدواج یا خارج از حیطه ازدواج، و لواط) بخصوص در اروپا، به عنوان سیلی به صورت عامه ناس تلقی می‌گردد. قصد من این نیست که هر آنچه که در آثار مبارکه به بیت‌العدل اعظم عنایت شده انکار کنم یا تنزل دهم، و به این ترتیب غیرعامدانه مرجعیت روحانی‌اش را تضعیف نمایم. بلکه هدف من بررسی منابع است تا درک بهتری از شرایط حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء پیدا کنیم و جوابی قانع کننده برای سؤالی حیاتی و خطیر داشته باشیم. تنها هدف من در بررسی وجوه مختلف این موضوع احتجاجی بود: یعنی این که با ارائه تعبیری محکم، مستحکم، قابل قبول و منطقی در نظر نفوسی که حسن نیت دارند، امر مبارک و مرجعیت بیت‌العدل اعظم در مقابل حملات، انتقاد بدبینانه و تمسخرآمیز نفوسی که دین را مورد اهانت و استهزاء قرار می‌دهند و سخریه منتقدین آسیب‌ناپذیر سازم.

ما باید دیدگاهی روشن از اصطلاحی داشته باشیم که دلالات و مفاهیم ضمنی گسترده و دامنه‌داری دارد، تا بتوانیم آن را برای دیگران توضیح دهیم و در مقابل اعتراضات و ایرادات معاصرین شکاکمان به دفاع از آن برخیزیم. مبادله آزاد نظرات و عقاید در این خصوص باید در جامعه صورت گیرد. این مشارکت، قدمی به سوی چنین بحث و مذاکره‌ای تلقی می‌گردد. مسائلی که ما با آن مواجه هستیم با تحریم (۲) کردن آن و خالی کردن میدان برای بحثها و مذاکرات نفوسی که کل مفهوم عصمت را زیر سؤال می‌برند و عامدانه مرجعیت روحانی بیت‌العدل اعظم را تضعیف می‌کنند، قابل حل نیست. یک گفتگوی حیاتی وسیله‌ای برای ایضاح چنین موضوعی است. چنین گفتگوهای عقیدتی و کلامی نباید به غلط به عنوان "المجادلة فی الکلام" (۳)، "مباحث یفائدة صرفة" یا "تابع تصورات بی فایده و توالی ملاحظات بیهوده" (۴) تعبیر گردد. بیان حضرت عبدالبهاء که "تصادم افکار و متاومت آراء ... سبب ظهور شعاع حقیقت است" (۵) حقیقتی مشهود و معلوم است و اعتبار آن محدود به اوضاع و احوال مشاوره در محافل نیست. همانطور که بیت‌العدل اعظم تأکید فرموده‌اند، بهائیان باید بیاموزند که با انواع عقاید عقیدتی و کلامی زندگی کنند.

۲- taboo

۱- مقدمه کتاب اقدس، ص ۱۳

۳- کتاب اقدس، بند ۷۷ و نیز یادداشت ۱۱۰ / در این خصوص به کتاب *Making the Crooked Straight* اثر شفر، گلر و توفیق، صفحات ۲۸۹ به بعد مراجعه کنید. (مترجم: این کتاب تحت عنوان "راست را کز انگاشته‌اند" به فارسی ترجمه شده است.)

۴- رساله مدنیه، ص ۱۲۶-۱۲۵

۵- گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۱۰ به نقل از مکاتیب ج ۳، ص ۵۰۸-۵۰۶